



بهداشت و درمان در دوره قاجار

برداشت از کتاب سلامت مردم در ایران قاجار، ویلم فلور، برگردان ایرج نبی پور، انتشارات دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بوشهر با همکاری دانشگاه علوم پزشکی تهران، چاپ یکم، تابستان ۱۳۸۶ خ

سایت دندانان و سایت ذاکر

گردآوری و پژوهش

محمدابراهیم ذاکر

دندان پزشکی و پژوهشگر تاریخ پزشکی

۱	بهداشت و درمان در دوره قاجار
۲	پیش‌گفتار
۲	دندان‌پرانی در دیدگاه پزشکان
۴	دانش پزشکی
۴	رویکرد سه‌گانه پزشکی در روزگار قاجار
۷	درمانگران دعانویس و جادوگران
۱۰	شفادهندگان سنتی
۱۱	بانوان شفادهنده
۱۷	درمان زخم گلوله
۱۹	دلاک
۱۹	گونه‌های دلاک
۲۱	آمار دلاکان
۲۴	جایگاه اجتماعی دلاکان
۲۴	دکان و ابزارهای دلاک
۲۷	خونگیری
۲۸	شیوه‌های خونگیری
۳۰	بادکش‌گذاری
۳۱	زالوانداختن
۳۷	ختنه‌کردن
۳۸	دندان‌پزشکی
۳۸	کشیدن دندان

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

۳۹	مو
۳۹	کوتاه کردن مو
۴۲	رنگ کردن مو
۴۴	شکسته‌بندها
۴۷	مومیایی
۴۹	جراح
۵۹	آموزش پزشکی نوین
۵۹	آغاز دارالفنون
۶۲	دورهٔ تحصیل
۶۳	بیمارستان‌های غیر دولتی و دواخانه‌ها
۷۵	کتاب‌نامه
۷۵	نمایهٔ کتاب و مقاله

دکتر محمد ابراهیم
ذکر

بهداشت و درمان در دوره قاجار

گردآوری: محمدابراهیم ذاکر

تاریخ: ۱۳۹۵ / ۱۰ / ۲۴

بهداشت و درمان در دوره قاجار، محمدابراهیم ذاکر، برداشت از کتاب سلامت مردم در ایران قاجار، ویلم فلور، برگردان ایرج نبی پور، انتشارات دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بوشهر با همکاری دانشگاه علوم پزشکی تهران، چاپ یکم، تابستان ۱۳۸۶ خ.

بهداشت و درمان در دوره قاجار

۱

داکتر محمدابراهیم ذاکر

پیش‌گفتار

دندان ایرانی در دیدگاه پزشکان

پولاک^۱ براین باور است! ایرانیان دندان‌های خوبی دارند^۱. ایشان کمتر دچار پوسیدگی دندان؛ یا کرم‌خوردگی می‌شوند و بیشتر مردم تا زمان رسیدن به پیری، دندان‌های خود را نگاه می‌دارند^۲ و چنانچه پوسیدگی دیده شود، بیشتر در شهرنشین‌ها

^۱ یاکوب ادوارد پولاک *Jakob Eduard Polak* در دوازدهم نوامبر ۱۸۱۸ در مورژینا، بوهم زاده و در هشتم اکتبر ۱۸۹۱ در وین درگذشت. او فرزند یک خانواده بسیار تنگدست یهودی پرورش یافت. او تحصیلات خود را در رشته‌های پزشکی و مردم‌نگاری در دانشگاه‌های وین و پراگ به پایان رساند و در رشته پزشکی زنان تخصص گرفت. امیرکبیر دکتر پولاک را به همراه شش استاد اتریشی دیگر در سال ۱۲۳۰ ق برای تدریس در دارالفنون فراخواند. ایشان پیش از گشایش دارالفنون به ایران آمدند. او با تربیت دانش‌آموزان دارالفنون و تألیف نخستین کتب پزشکی مدرن، نقشی کلیدی در معرفی پزشکی نوین به ایران ایفا کرد. دکتر پولاک در سال ۱۲۳۴ ق، پس از دکتر کلوله و قبل از استخدام دکتر تولوزان، پزشک ویژه ناصرالدین شاه بود و پس از ۱۰ سال اقامت در ایران به اروپا بازگشت. پولاک در آغاز به زبان فرانسه تدریس می‌کرد، ولی در مدتی کوتاه زبان پارسی را فراگرفت و پزشکی را با این زبان آموزش می‌داد. او کتابی درباره آناتومی نوشت، سپس با هم‌پاری میرزا محمد حسین افشار، شاگرد خود، آن را به پارسی برگرداند و پخش کرد و بدین گونه پایه‌گذار بسیاری از اصطلاحات آناتومی گشت که تا کنون نیز به کار می‌روند.

بهداشت و درمان در دوره قاجار

۳

خواهد بود. پریوسیت مزمن^۳ [آماس ضریع] پدیده‌ای است که در بیشتر آنان روی می‌داد که پیامد آن دندان‌هایشان خودبه‌خود می‌افتاد؛ و یا بدون درد می‌شد با انگشت آن‌ها را بیرون آورد که انگیزه این پدیده و آسیب‌شناسی آن آتروفی ریشه دندان و استخوان پیرامون آن بوده است.

پولاک گوید: ایرانیان باوری نادرست درباره لثه‌هایشان دارند و در بیشتر موارد این جمله‌ها تکرار می‌کنند: «لثه‌هایم پس زده‌اند؛ گوشت دندانم رفته است و پیوسته به دنبال دارویی برای رویارویی با پس‌زدن لثه و بازگشت لثه‌ها و درمان کامل می‌باشند»^۴.

او کتابی دیگر در جراحی اختصاصی چشم و یک راهنمای طب نظامی برای معالجه شایع‌ترین بیماری‌های نظامیان ایرانی نوشت. کتاب سفرنامه



پولاک را کیکاووس جهانداری به پارسی برگرداند و انتشارات خوارزمی آن را به چاپ رساند.

¹ Hantzsch, "Physikalisch-medicinische Skizze," p. 559.

^۲ سلامت مردم در ایران قاجار، نویسنده: ویلم فلور، مترجم: دکتر ایرج نبی پور، انتشارات دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بوشهر با همکاری دانشگاه علوم پزشکی تهران، چاپ نخست، تابستان ۱۳۸۶خ.

³ *Cronick periostitis* Dental periostitis؛ آماس پریوست یا ضریع؛

⁴ Polak, *Persien*, vol. 2, p. 310; *Schlimmer, Terminologie*, pp.431-32.

دکتر محمد ابراهیم

به هررو بیماری‌های لثه و بافت‌های نگاه‌دارنده دندان و از دست‌دادن دندان‌ها در شهرها پدیده‌ای بود. **مستوفی در شرح حال خود نوشت:** همانند اکثر قربانیان این بیماری، من نیز دندان‌هایم را در یک زمان از دست دادم.^۱ او انگیزه افزایش پوسیدگی دندان‌ها را در افزایش مصرف قند (پس از ۱۸۷۰ م / ۱۲۴۹ خ) یافته بود.^۲ بر اساس گفته **شلیمر براین باور است:** پزشکان نوین، انگیزه راستین پوسیدگی دندان‌ها به خوبی دانسته و ردیابی کرده بودند، ولی پزشکان کهن‌نگر و سنتی‌گرا بر روش‌های پیشینیان پافشاری می‌کنند و همواره در تلاش‌اند، نشان بدهند که انگیزه پوسیدگی‌های دندان‌ها، کرم‌ها هستند. بدین‌سان، آن‌ها بیماران را با دهان باز در کنار چراغی کوچک که با ذغال چوب می‌سوخت و بر روی آن «ذر البنج (تخم بنگ) ریخته بودند، می‌گذاشتند. دود به دست‌آمده از برشته‌شدن آرام دانه‌ها، بیدرنگ درد را می‌زدود. چنانچه بزاق تراوش نمی‌شد، درمان‌گر به بیمار و همراهان می‌گفت: کرم‌هایی که در دهان بیمار بوده و پوسیدگی‌زا بودند، اینک سوخته و بخشی از خاکستر زغال چوب شده‌اند، ولی در حقیقت این کرم‌ها، تخم بنگی بودند که به خوبی سوزانده نشده بودند.^۳

دانش پزشکی

رویکرد سه‌گانه پزشکی در روزگار قاجار

پزشکی سنتی رایج در روزگار قاجار برگرفته از سه سیستم دانشی گوناگون بود.

¹ Mostowfi, 'Abdollah. *Sharh-e Zendegani-ye Man 3 vols.* (Tehran: Zavvar, n.d.), vol. 1. P. 529. Landor, Across, vol. 1. P. 208.

با این وجود مردان و زنان جوان، دندان‌های خوبی دارند، و این دندان‌ها چنان در حفره‌های خود جای دارند که آن‌ها می‌توانند با دندان‌های خود وزنه‌های سنگین را برداشته و طناب بکشند و غیره.

^۲ درباره اندازه کاربرد شکر در ایران، نک:

Floor, Willem. *The Traditional Crofts of Qajar Iran* (Costa Mesa: Mazda. 2002), pp. 332-44.

³ Schlimmer, *Terminologie*, p. 185 (q.v. dent) ۵۶ - ۵۵ . سلامت مردم در ایران قاجار، ۵۵ - ۵۶

نخست: پزشکی یونانی یا سبک جالینوسی بود. این سیستم به عنوان نظام پزشکی بنیادین درمانگران جلوه‌گر بود، هر چند که نسبت به دو سیستم دیگر کم‌اهمیت‌تر نشان داده می‌شد، ولی همواره فرهیختگان و اندیشمندان دانش پزشکی پیرو و به کار برنده آن بودند و کتاب و رساله درباره آن می‌نوشتند؛ بنابراین بیشترین هواخواه مکتب جالینوسی، دانشمندان و پژوهشگران دانش پزشکی بودند.^۱

دوم: مکتب پزشکی جادویی یا پزشکی سنتی بود. این مکتب، کهن‌ترین، رایج‌ترین، مهمترین و متمرکزترین سیستم پزشکی بود که همه مردم آن را به کار می‌بردند و ریشه در فرهنگ عمومی جامعه داشت و بسیاری از ویژگی‌های پیش از اسلام خود را نگاهداشته بود. همواره مکتب یادشده، کمتر مورد توجه پژوهشگران و اندیشمندان آن روزگار می‌بود؛ زیرا درمانگران پیرو این مکتب، یادمان‌های نوشتاری ناچیزی را از خود بر جای گذاشته بودند.

سوم: مکتب پزشکی دینی اسلامی با نام‌های طب النبوی، طب الائمه، طب حدیثی و روایی است. پژوهشگران این مکتب تلاش می‌کردند با دادن رونمایی اسلامی بر مکتب پزشکی جالینوسی و سنتی آن دو را بومی و دینی بنمایانند، چون بدین وسیله روش‌های درمانی پرسش‌برانگیز مکتب جالینوسی و سنتی را با دادن رونمایی اسلامی مشروعیت می‌دادند. پزشکی در ایران دوره قاجار و پیش از آن، بر پایه دیدگاه امامان به عنوان طب الائمه و نیز پیامبر (ص) طب النبوی استوار بود. مکتب سوم بهتر از مکتب پزشکی سنتی مورد مطالعه قرار گرفته بود، هر چند ارزش و اهمیت طبیبی زیادی را نداشت، ولی به جهت مشروعیت بخشیدن به بهره‌وری از هر دو مکتب سنتی و جالینوسی از دیدگاه مذهبی، اهمیت خود را نشان می‌داد.^۲

^۱ نک: برای نمونه،

Elgood, Medical History; Browne, E. G. Arabian Medicine (Cambridge, Cambridge UP, 1921); Ghani, Qasem. " Tarikh-e Mokhtasar-e Tebb-e Eslam," in Yaddashtha-ye Doktor Qasem Ghani 9 vols, ed. Sirus Ghani (Tehran: Zavvar, 1367| 89), vol. 7, pp. 10- 71; Najmabadi, Mahmud. Tarikh-e Tebb dar Iran pas az Eslam (Tehran: Daneshgah, 1353| 1 974).

^۲ در این زمینه، جالب است که به درآیگاه «دانش پزشکی» در مقدمه مدخل «ایران» در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی اشاره شود که فقط به طب جالینوسی توجه نشان داده شده است. (سلامت مردم در ایران قاجار، ۸۶)

Dar al-Mā aref-e Bozorge-e Eslami. Vol. 10, pp. 669- 71.



مکتب پزشکی یونانی در یونان پاگرفت و در سراسر دنیای هلنیستیک گسترش یافته بود و در تمدن جهان اسلامی پیشرفت چشمگیر یافت.

مکتب پزشکی جالینوسی در سده دوم میلاد رشد یافت، سپس به ایران و ماوراء آن رسید. وارث آن پزشکی جهان اسلام است که به صورت مهم‌ترین سیستم دانش پزشکی درآمد و به اروپا دوباره راه یافت. کم‌کم این سیستم با نظامی از طب مدرن که بر اصول علمی قابل اثبات استوار بود، در اروپای جایگزین شد، ولی در دارالاسلام و در دوران قاجاریه (۱۷۸۷ - ۱۹۲۵) مکتب جالینوسی - اسلامی به عنوان راهنمای اصول طبی (برای پزشکان رسمی) ادامه حیات داد.

ویژگی این مکتب، استواربودن آن برپایه چهار جزو عنصری تن خون، صفرا، بلغم و سوداست فزونی نسبی هر کدام آن‌ها پدیدآورنده پیامدهایی در تن است و همواره هدف نهایی پزشک کاهش آن جزو فزونی‌یافته در تن، با دادن داروهای روان‌ساز برای راندنش و یا کاهش و خودداری از خوردن خوراکی‌های سازنده آن عنصر است.^۱

از این رو، هدف درمان، هماهنگی و ایجاد تعادل این چهار جزو در تن است؛ بنابراین اگر یک عنصر، تعادل سیستم را مختل می‌کرد، عنصر مخالف طبیعی آن، برای ایجاد تعادل دو طرفه می‌بایست افزایش می‌یافت.

از این رو، درمانگران مجبور بودند که مشخص کنند بیماری گرم یا سرد بوده و به چه اندازه‌ای است؟ و یا آیا بیماری برخاسته از گرمی زیاد یا سردی زیاد است؟ پس مکتب پزشکی ایرانی برپایه این حقیقت استوار است که اضداد یکدیگر را می‌رانند؛ برای مثال، گرمی با سردی و سردی با گرمی.^۲ در کنار طبقه‌بندی گرم و سرد بیماری‌ها فرارمی‌گیرد و وجه تمایز دیگر نیز تقسیم‌بندی به حرارت [گرمی و التهاب] و رطوبت [نموری] است.

¹ Cochran, James P. "Treatment of the Sick and Insane in Persia," *The American Journal of Insanity* 56(1899), p. 105.

² Kotzebue, Moritz von. *Narrative of a Journey into Persia in the suite of the Imperial Russian Embassy in the year 1817* (Philadelphia: Carey & Sons, 1820), P. 148; Waring, Edward Scott. *A Tour to Sheeraz* (London, 1807 [New York: Arno, 1973]), pp. 48-49; Hume-Griffith, *Behind the Veil*, p. 160; Collins, *In the Kingdom*, p. 168.

بهداشت و درمان در دوره قاجار

۷

بادکش‌گذاری [حجامت] و تنقیه برای حرارت به کار برده می‌شد، ولی گاهی چنان زیاده‌روی در انجام رخ می‌داد که به مرگ فرد منتهی می‌گشت، در حالی که مقادیر زیادی کینین و آروماتیک‌های قوی در شراب، با انفوزیون‌های گرم برای رویارویی با نموری به کار برده می‌شد.^۱

درمانگران و پزشکان ایرانی دارای دانش کاربردی در مورد آناتومی نبودند و از جراحی نیز بندرت استفاده می‌کردند و تنها به جانداختن استخوان‌ها، کشیدن دندان و داغ کردن بسنده می‌شد.

هماره پزشک پیرو مکتب جالینوسی؛ و یا حکیمان، موارد یادشده را به درمانگرانی، مانند دلاک‌ها ارجاع می‌داد.^۲

درمانگران دعانویس و جادوگران

دعانویسی و جادوگری و بستن طلسم گونه‌ای درمانگری به شمار می‌آمد و در میان عامه مردم خریدار خوبی داشت. آیه‌هایی از قرآن را بر روی کاغذی می‌نوشتند، سپس آن نوشته را در جعبه‌ای قلعی؛ یا نقره‌ای؛ یا چرمی می‌گذاشتند و ناحیه گلو را با آن می‌پوشانیدند.^۳

هماره بسیاری از مردم یک بخش؛ و یا همه قرآن را با خود داشتند.

فروشنندگان قرآن را به گونه چاپ ظریف «عمومی شش وجهی دو اینچی» با دست خطی بسیار ظریف به نام «غبار» نوشته، آماده می‌ساختند و آن را به صورت دعا درمی‌آوردند تا کاربردی آسان برای هرکس داشته باشد.

¹ Wills, C. J. *Persia As It Is* (London, 1886), p. 87; Olivier, *Voyage*, vol. 5, pp. 110-11.

² Waring, *A Tour*. Pp. 48-49; Malcolm, *The History*, vol. 2, p. 531; Fowler, *Three Years*, vol. 1, p. 59

در مورد جراحی در ایران، باید بگویم که چنین چیزی وجود ندارد، بر طبق

Lichtwadt, "Western Medicine," p. 237

روش جراحی‌اش بسیار ابتدایی بود و شامل نشان دادن بازکردن دمل بود. " (سلامت مردم در ایران قاجار، ۸۶ - ۸۷).

³ Benn, *An Overland Trek*, p. 157.

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

بهداشت و درمان در دوره قاجار

۸

هماره آن را به دو گونه پوشش شش گوشه و یاد گرد، می‌دوختند که هر کدام آن دربرگیرنده نیمی از قرآن می‌شد و آن را بر روی بازو می‌بستند. پوشش‌های کوچک از چرم یا پارچه، بیشتر به رنگ سبز می‌ساختند؛ زیرا رنگ سبز، رنگی مقدس بود؛ و یا به گونه تزئینی در جعبه‌های کوچک نقره‌ای با کنده کاری آیاتی از قرآن بر روی آن به کار برده می‌شد.^۱ هماره کاربرد فلز نقره، بر توانایی طلسم می‌افزود.

مورتون گوید: این نشان می‌دهد که قرآن از نظر برخی خود یک طلسم است، یک نسخه مینیاتوری آن را بر روی سر نوزاد می‌گذاشتند. خواندن سوره‌های شماره ۹۶ به نام علق و شماره ۱۰۵ به نام فیل، در نماز بامدادی، دندان درد را دور می‌کرد. هم‌چنین خواندن سیزدهمین آیه سوره بیست و دوم، شفای سردرد است.^۲ هم‌چنین خواندن آن در موارد تولد، مرگ؛ یا ازدواج یک واجب اساسی است.^۳

¹ Malcolm, *Five Years*, p. 122; Stileman, Rev. Charles Harvey. *The Subjects of the Shah* (London: CMS, 1902), p. 49; Malcolm, *Children*, pp. 58-59

یک طلسم به شکل پارچه شتری، شتر ابراهیم بر روی کلاه دوخته می‌شد. اشک‌های ریخته شده در هنگام محرم به صورت طلسم برای زدودن بیماری و رویارویی با اثرات شیطانی جمع‌آوری می‌شد.

Perkins, *A Residence*, pp. 209-10; Donaldson, *The Wild Rue*, p. 178

هم‌چنین همراه داشتن طلسم قرآنی کوچک در جعبه طلائی یا نقره‌ای ملیله‌دوزی شده، گاهی نیز با سنگ‌های قیمتی یا با عکس همسر تزئین می‌شد. *For more details on charms see Ibid., p. 126.* (سلامت مردم در ایران قاجار، ۱۲۱ - ۱۲۲).

^۲ يَدْغُو لَمَنْ ضَرَّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لِبَيْتِ الْمَوْلَىٰ وَلِبَيْتِ الْعَشِيرِ / کسی را می‌خواند که زیانش از سودش نزدیکتر است و چه بد مولایی و چه بد دمسازی (سوره حج، ۱۳).

³ Morton, *A Doctor's Holiday*, p. 211; Rice, *Persian Women*, p. 246.

هم‌چنین نک:

Donaldson *The Wild Rue*, pp. 130-40.

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

بهداشت و درمان در دوره قاجار

۹

تکریم کتاب مقدس در اسلام، با احترام‌گذاری آن در دیگر ادیان مشترک است. با توجه به این که اکثر مردم (۹۵ درصد) بیسواد بودند، پس خود نوشتن، گونه‌ای کار جادویی به شمار می‌آمد و نیز خود نوشتار کتاب مقدس؛ و یا نوشته طلسم، به خودی خود، یک نیروی متافیزیکی نمایان می‌شد و بدین گونه بود که قرآن؛ و یا هر کتاب مقدس دیگر، نفوذی قدرتمند نه تنها بر روح؛ بلکه بر روی تن مؤمن داشت.^۱

اگر فردی به بیماری‌ای دچار می‌شد در حالی که قرآن با خود حمل می‌کرد؛ و یا در ترک یک مکان از زیر قرآن می‌گذشت، به آسانی می‌توانست بر بیماری چیره شود.

هوکیز درباره دیدار خود از یک خانواده دارای دو کودک، چنین یاد می‌کند: پسر کوچکتر، یک جعبه مربع شکل کوچک که به زیبایی کنده کاری شده و برای نگهداری قطعه‌ای از قرآن آماده شده بود، بر روی بازویش بسته بود، ولی جعبه خالی بود؛ زیرا دو روز پیش دچار درد جانکاه شکم می‌شود و برای فرونشاندن درد، قرآن درون آن را می‌خورد.^۲

هماره وردها و دعاها بر روی تکه‌ای از کاغذ نوشته و بر روی کلاه یا پشت کت بچه دوخته می‌شد. گاهی برخی با دادن برش بر روی بازو و گذاشتن مهره آبی یا کاغذ دعا، آن بازو را می‌بستند که در بیشتر موارد پیامد آن عفونت بود.^۳ بیشتر بیماران به امید بهبودی و خوب شدن، طلسم را بر روی پیشانی و یا نزدیک قلب خود می‌گذاشتند. گروهی شش تا هشت طلسم را به

^۱ در مورد خصوصیت مقدس کتاب مقدس در مذاهب گوناگون، نک:

Heler, *Erscheinungsformen*, pp. 340-43.

^۲ Merritt-Hawkes, *Persia*, p. 16. (سلامت مردم در ایران قاجار، ۱۲۲).

^۳ Morton *A Doctor's Holiday* pp. 212-13; Linton, *Persian Sketches*, p. 78; Lichtwardt. "Ancient Medicine," p. 83; Knanishu, *About Persia*, p. 83

این تجویزات به شکل مثلثی، متصل می‌شدند) برای تصاویر بچه‌ها با طلسم‌هایشان و لباس‌های با طلسم نک:

Feilberg, C.G. *Les Papis* (Copenhagen: Nordisk, 1952), pp. 117, 124, 126.

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

روبانی به گونه‌ بازوبند می‌دوختند و یا آن را در جعبه یا پوشش‌های کوچکی گذاشته با خود جابه‌جا می‌کردند حتا در زمان آبتنی در گرمابه، هرگز آن‌ها را از خود دور نمی‌ساختند و همیشه آن‌ها نزد خود نگاه می‌داشتند.^۱ طلسم‌ها نه تنها پوشیده می‌شدند؛ بلکه به نظر می‌رسید که چنانچه به درون آتش انداخته می‌شدند، نیرومندتر نیز می‌گردیدند.

هم‌چنین در شربت و چای گذاشته؛ و یا برای حفاظت گنج‌های پنهانی دفن می‌شدند.^۲

چنانچه طلسمی خودبه‌خود شکاف برمی‌داشت، دارنده‌اش انگیزه آن را نظرتنگی و چشم‌شوری یاد می‌کرد و شکاف پدیدآمده را خنثی کردن طلسم شورچشمی را در نظر می‌گرفت و چنانچه شکاف ایجاد نمی‌شد، رویداد ناگواری گریبان‌گیر دارنده طلسم می‌شد.^۳

شفادهندگان سنتی

تهران در سال ۱۹۲۵ یک پزشک برای هر هزار نفر داشت، ولی از سوی دیگر، در برخی از جاهای کشور، با صدها مایل مربع مساحت، هیچ پزشکی در دسترس نبود^۴ و اگر روستایی نیز دسترسی به پزشک داشت، گروهی اندک امکان رایزنی با او را پیدا می‌کردند.^۵

¹ Eichwald, Reise, vol. 1, pp. 446-47.

² Rice, Persian Women, p. 245.

Knanishu, About Persia, p. 186.

³ Stileman, The Subjects, p. 49. (۱۲۳ - ۱۲۲). (سلامت مردم در ایران قاجار، ۱۲۲ - ۱۲۳).

⁴ Neligan, Public Health, "part III, p. 742; Hantzche, "Specialstatistik," p. 442; Saad, Sechzehn Jahre, p. 182.

⁵ Rice, Persian Women, p. 62.

طلسم‌ها نیز به جواهرات با ارزش می‌بستند.

بهداشت و درمان در دوره قاجار

۱۱

کسانی که می توانستند از عهده هزینه های پزشکی برآیند، گاهی ناگزیر از پیمودن صدها مایل برای به دست آوردن خدمات پزشکی تخصصی می بودند. بسیاری در راه می مردند و در کنار جاده دفن می شدند^۱. از آن جا که اکثر مردم به پزشکان دسترسی نداشتند، مجبور بودند به اشخاصی که عموماً پیرمرد و پیرزن بودند تکیه کنند که به خاطر تجربه شان نسبت به مردم عادی دارای دانش بیشتری در مورد موضوعات پزشکی بودند؛ بنابراین، شمار کسانی که نامنظم به درمانگری روی می آوردند، خود سپاهی بزرگ بودند^۲.

درمانگران دربرگیرنده گروهای یاد شده در زیر هستند:

- بانوان شفادهنده؛

- قابله ها؛

- دلاک ها؛

- شکسته بندان؛

- جراحان.

بانوان شفادهنده

پیرزنان درمانگر بیشتر در قالب دعانویس، ماما یا قابله نامیده می شدند. ایشان آشنایی با بیماری های زنان و زایمان و نازایی و برخی از بیماری های کودکان داشتند.

گاهی بانوان باردار با چمباتمه زدن به تنهایی و بی کمک ماما؛ و یا با همیاری قابله های سنتی، زایمان می کردند.

¹ Sargis, "Persia and Her Doctors," p. 588.

² Neligan, "Public Health," part III, p. 742; Fl J.C. "Specialstatistik von Persien," Zeitschrift der Gesellschaft für Erdkunde zu Berlin 1869, p. 442; Amir Hoseyni, Karim Nikzad. Shenakht-e Sarzamin-e Char Mahall (Isfahan, 1357| 1979). P. 38; Ts., "Persidskie Doktora," p. 157.

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

دکتر ویلس گوید: در مناطق شهری، قابلگی در دست یهودی‌ها و پیرزنان است.^۱

ایشان معاینات داخلی را انجام می‌دهند و مواد عجیب و غریبی برای بهبودی شرایط زایمان به کار می‌برند.^۲

لیچوارد گوید: این مواد دربرگیرنده جوشانده‌های بی‌زیان از تخم هویج، چای قابله، یا شراب افسنتین تلخ و شیرین بودند.^۳ با این همه در میان جمعیت طوایف زنان قابله وجود ندارد.

هر زن به نظر می‌رسد می‌تواند همسایه‌اش را در زمان مورد نیاز کمک کند. دوران زایمان ساده است. مادر اغلب بعد از تولد بچه‌اش شروع به کار می‌کند و کمتر از یک هفته، قدرت معمول خود را باز می‌یابد.^۴

هماره پس از تولد، ناف بچه‌ها، در اینجا، نیز هم‌چون غرب ایران، در موقع تولد در دو یا سه جا با ریسمانی معمولی گره زده می‌شود، و مابقی با یک قیچی یا چاقو بریده می‌شود. قابله که بنام دایه می‌نامند برای انجام این کار لازم است.^۵ از آن جا که

¹ Wills, Persia, p. 89; Polak, Persien, vol. 1. Pp. 219-20; vol. 2. P. 205; Hantzsche, "Piysikalischmedizinische Skizze," p. 561.

قابل‌های فقط اسمی وجود دارند. قابل‌های یهودی ماما نامیده می‌شدند، که در حین کمک به زایمان نیز دعا‌های فارسی یا فارسی / عبری می‌گفتند، نک:

Loeb, Outcaste, p. 220; Saad, Sechzehn Jahre, p. 188; Safari, Ardabil, vol. 3, p. 480

ماما؛ بعد از انقلاب روسیه، دو قابله تربیت شده در اردبیل مقیم شدند

Lichtwardt, "Western Medicine," p. 237

قابله مشتاق اما جاهل.

² Neligan, "Public Health," part III, p. 742.

³ Lichtwardt, "Ancient Medicine," p. 83.

⁴ Bird, Journeys, vol. 2, p. 75; Lichtwardt, "Ancient Medicine," p. 83

یک دیدگاه کم‌خوش‌بینانه‌ای در مورد زایمان در ایران ارائه می‌دهد.

⁵ Landor, Across, vol. 2, p. 182.

بهداشت و درمان در دوره قاجار

۱۳

سحر و جادو با تولد بچه توأم است، به ویژه به سوی در زمان انتهایی حاملگی و در اولین چهل روز پس از زادن؛ بنابراین همگام براین باور بودند که قابله‌ها دارای نیروهای جادویی هستند^۱.

دکتر نلیگان گوید: هر زنی توانایی بسنده‌ای در دانش پزشکی و بهره‌وری از برخی داروها، همانند روغن کرچک، سنا، ترنجبین، دم‌کرده بنفشه و جوشانده‌های گوناگون گیاهان دارویی و تریاک دارد^۲. بانوان شفادهنده که بیشترشان قابله‌هایند، کسانی هستند که خدمات بهداشتی درمانی اولیه را به اکثریت جمعیت روستایی و شهری به ویژه زنان و کودکان ارائه می‌دهند. این زنان نه تنها بیماری‌های کودکان را درمان می‌کنند؛ بلکه بالغین نیز به ویژه زنان از خدمات این گروه بهره‌ فراوان می‌برند. این گروه آخری، همانطور که در بالا گفته شد، دسترسی به پزشک مرد نداشتند.

زنان شفاگر، سالک (*Date boils*) که مایه رنجش فراوان و موجب تغییر قیافه شده و مردم می‌خواستند از آن رهایی یابند را درمان می‌کردند.

خانم بیشاب گوید: روش‌های درمانی گوناگون، مانند داغ کردن با کمک دارو بدون موفقیتی آزموده می‌شدند^۳. یکی از این‌ها، *Anacardil longifolii semen* یا بلادر بود. این سوزنده‌ای بود که توسط کدبانوهای ایرانی علیه سالک استفاده می‌شد. آن‌ها آن را با یک شمع تا نقطه تغلیظ اسید چرب حاوی آن، گرم می‌کردند.

^۱ در مورد نقش زنان به عنوان شفادهنده و جادوگر در جامعه پیش‌صنعتی، نک:

Heiler, *Erscheinungsformen*, p. 412.

^۲ Neligan, "Public Health," part III, p. 742; Ts., "Persidskie Doktora," pp. 157-58.

^۳ - Bird, *Journeys*, vol. 1. P. 39.

برای درمان‌های دیگر ایرانی نک:

Jozani, *La beauté*, pp. 184-85.

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

شلیمر گوید: این موجب داغ شدن شدیدی می شود به گونه ای که من نمی توانم آن را پیشنهاد کنم؛ زیرا حتا یک داغ کردن سطحی ساده هیچ اثری ندارد. افزون بر آن، با رخنه کردن این روغن به درون زخم، اسکارها تغییر شکل یافته و زنده تر می شوند^۱.

گروهی از این بانوان شفاگر، تخصص ویژه ای در درمان برخی از بیماری ها داشتند، مانند یک دسته از زنان شفاگری که در جلفای اصفهان می زیستند و به مخملویی ها یعنی شفادهندگان تب مخملک معروف بودند^۲.

گروهی دیگر از ایشان در درمان سیفلیس تخصص داشتند^۳.

بروگشه گوید: گروهی از بانوان ایرانی با تلاش فراوان کوشش در درمان برخی از بیماری های چشم داشتند که کارشان نمایان و بسیار برجسته به نظر می رسید، در حالی که پزشکان اروپایی بسیاری از روش های درمانی آن ها درست و به جا می دانستند^۴.

بصیرالملک از زنان متخصص چشم استفاده برده بود و یکی از آن ها که او به نام زن میرزا نام می برد، چشمان پسرش را درمان کرد^۵.

ایلات و کوچ گران، دسترسی بسیار کمی به خدمات پزشکی داشتند که آن نیز با دشواری بسیار همراه می شد. از این رو، آن ها ناگزیر بودند که سیستم پایش تندرستی خود را گسترش دهند.

¹ Schlimmer, Terminologie, p. 37;

هم چنین نک:

Ibid. pp. 12 (q.v. acetis cupri or zengar). 117 (q.v. caustiques).

زنگار یا رنگ مس مانند سولفات مس به عنوان سوزاننده برای درمان سالک یا جوش بغدادی استفاده می شد.

² Schlimmer, Terminologie, p. 503 (q. v. scarlatine).

³ Neligan, "Public Health," part III. P. 742.

⁴ Brugsch, Reise, vol. 2. P. 17.

⁵ Basir al-Molk, Ruznameh, pp. 211. 285

بختیاری‌ها از کمک پیرزنان بهره می‌بردند و این پیشه به گونه وراثتی در خانواده می‌چرخید.

ایزابل برد گوید: او جهان‌گرد بی‌باک بریتانیایی بود که وضعیت ایران آن روزگار را چنین گزاره کرده است: شگفته‌زده‌ام! مسلمانان با وجود اظهار حقارت نسبت به زنان، حتا برترین ریسان‌شان نیز از خدمات پزشکی این زنان بهره می‌بردند و حکیمان آن‌ها با این که اندک می‌باشند و اگرچه من هرگز هیچ‌کدام ایشان را ندیدم، بیشتر زنان هستند و این حرفه شیوه‌ای موروثی یافته است. آن‌ها می‌گفتند که مردان بسیار بیقراتر از آنند که حکیم شوند.

برخی از این زنان برای بیرون آوردن گلوله بلندآوازه شده بودند.

اگر پیش می‌آمد که پدری دانش پزشکی داشته باشد، آن را بیشتر با دخترش، تا پسرش، در میان می‌نهاد.

مادر بزرگ عزیزی دانش پزشکی را از پزشکی هندی مقیم فارس آموخت و مادرعزیزی نیز به بیرون آوردن گلوله مشهور بود. او یک بار سه گلوله را از زخم‌های بیماری بیرون کشید. دستمزد درآوردن گلوله بسیار بالاست و بستگی به بهبودیافتن بیمار دارد. گویا برای بیرون کشیدن گلوله و درمان زخم بیمار تهیدست، پانزده تا بیست تومان و برای ثروتمند چهل تا شصت تومان پرداخت می‌کردند.

درمانگران دارو را تا زمانی می‌دادند که امیدی به بهبودی وجود داشته باشد. ایشان آگاهی اندکی از شیوه‌های درمانی برای کاستن و فرونشاندن درد بیماران در حال مرگ دارند و زمانی که مرگ رسیده باشد، بینی او را با خمیری ساخته شده از گیاهان دارویی خوشبو پُر می‌کردند.^۱

دکتر روز گوید: بی‌بی‌های بختیاری مانند سران زنان رؤسای بختیاری، پزشکان بزرگی هستند که خانواده‌های خود و روستاییان و بستگانشان را درمان می‌کنند.

بانوان درمانگر یادشده پیرامون سال ۱۹۱۰م صندوق‌های دارویی فرانسوی، همراه با انواع داروهای اروپایی را داشتند.

¹ Bird, Journeys, vol. 2, p. 74.

حتی در قرن بیستم، ارائه خدمات طبی توسط پیرزنان نیز ادامه یافت. هم‌چنین نک:

Roney Jr., "The Occurrence of Trephining," p. 491.

آن‌ها پودرها را به دقت وزن و اندازه‌گیری می‌کردند و باید بگویم بندرت در مورد خصوصیات درمانی داروهایی که به کار می‌بردند، اشتباه می‌کردند.

چشم درد را با لوسیون بوراسیک، لوسیون روی، پماد زرد، و جزآن را استفاده می‌کردند. سردرد را با فناستین، کافئین، آنتی‌پیرین، جیوه سفید، گنه‌گنه درمان می‌کردند.^۱

جان مالکوم و بیشتر اعضاء هیات اعزامی او در سال ۱۸۰۰ / ۱۱۷۹ خ دچار کوری برف شدند. گرچه او می‌دانست با گذشت زمان این پدیده خواهد گذشت، ولی از این که به او گفتند زن رییس یک طایفه‌ای که او در آن جا اقامت کرده است، داروی سریع‌الاثری را می‌شناسد، بسیار شگفت‌زده شد. هنگامی که با تجویز دارو موافقت کرد، ظرفی بزرگ، پر از برف نزد او گذاشتند و از او خواستند که سرش را نزدیک آن قرار دهد یک سنگ گرم قرمزی به درون ظرف انداخته شد، گداختگی ناگهانی برف موجب تعریق فراوانی شد، که این تعریق با کشیدن یک عبا در همین زمان بر روی من، افزوده گردید. این شیوه درمانی (که دو بار تجویز شد)، هر چند بسیار نامطبوع بود، ولی ثابت کرد بسیار مؤثر است و دید من کامل بازگرداند.^۲

جان مالکوم گوید: او از شیوه درمانی سنتی دیگری در کردستان در سال ۱۸۱۰ یاد کرد. بنا به گفته رییس ایل، آن‌ها یک داروی منحصر به فردی داشتند که یک مسهل [روان‌ساز] بود که مهمترین جزو تشکیل‌دهنده آن دنبه گوسفند بود که جوشیده شده بود. گاهی به اندازه کم و در زمانی بسیار زیاد خورنده می‌شد و خیلی خوب پاسخ می‌داد. او افزود: کاربرد این دارو ما را در زمان درد و بیماری، از دشواری یافتن پزشک و هزینه‌های بسیار اورهایی می‌بخشد.^۳

ایزابل گوید: او گزارشی را از پرونده بیماری پسر خان بختیاری می‌آورد که از دردهای گوناگونی در رنج بود. او را در پوستین خام گوسفندی دوختند و گوش‌هایش را با خون تازه لخته شده پُر کردند و وادار بنوشیدن خون گرم گرفته‌شده از پشت گوش مادیان و نیز آبی که از شستن آیه‌ای از قرآن که در پیاله‌ای گردآمده، بنوشد، هر چند خان متدین و ملا بود و نباید اجازه می‌داد

¹ Ross, A Lady Doctor, pp. 94-95.

² Malecolm, The History, vol. 2, p. 533. Note*

³ Malcolm, The History, vol. 2, pp. 533-34, note*

پسرش داروهای پیشنهادی مرا مصرف کند، مگر آن که تکه کاغذی که آیه‌ای از قرآن بر آن نوشته شده بود در جوشانده خیسانده می‌شد.^۱ گمان می‌رود، پسر دوخته شده در پوستین دچار ذات‌الریه شده باشد، چون این روش درمانی ذات‌الریه دوختن بیمار در پوست خام است.^۲

پرسی سایکس گوید: گذاشتن یک بیمار در پوستین گوسفند که تازه از تن جانور کنده شده باشد، جایگاه درمانی بسیار مشهوری در میان عامه و نه تنها در میان بختیاری‌ها دارد.^۳

درمان زخم گلوله

زخم‌های گلوله تفنگ، به ویژه جایی که گذرگاه‌های گره‌ای ایل‌های کوچنده سیار شایع بود؛ بنابراین، چنین زخم‌هایی نیازمند توجه و پاییدن بسیار بودند؛ زیرا شانس نکروز شدن و پوسیدگی استخوان از پیامدهای فراگیر پس از رویداد تیر خوردگی است؛^۴ البته جای شگفتی است که شیوه بختیاری‌ها برای درمان زخم‌های گلوله با روش درمانی بلوچ‌ها تفاوت داشت.

شلیمر گوید: جراحان در بلوچستان و *Gamsir* در مواقع تیر خوردگی، بندرت تلاش می‌کنند تا گلوله را بیرون آورند. آن‌ها ترجیح می‌دهند که عسل تازه‌ای را که با آتش یا زیر نور خورشید آب‌گونه شده است، به هفت روز نخست بر روی زخم بریزند و تن زخمی به گونه‌ای قرار دهند که عسل بتواند در زخم بماند. پس از روز هفتم، موقعیت معکوس می‌شود، به طوری که عنصر خارجی بتواند به بیرون ریخته شود. هم‌چنین چنانچه شرایط بیمار زخمی اجازه دهد، از آغاز درمان، با یک بانداژ فشاردهنده، ولی نه محکم از سر تا ته، تا خیلی نزدیک به زخم را می‌پوشانند؛ زیرا آن‌ها بر این باور بودند که این شیوه بازدارنده چرک است که در مسیرهای فیستولی سرباز کند. سپس زخم را در استراحت مطلق قرار می‌دهند و خود من شاهد بودم که طایفه‌ای،

¹ Bird, *Journeys*, vol. 2, p. 7.

² Sykes, *Persia and its People*, p. 337; Saad, *Sechzehn Jahre*, p. 186.

³ wills, *Persia*, pp. 90-91.

⁴ Cochran, "Letter," p. 85.

مردان مسلح خود را فراخواند و تمام قبیله اطراف رییس زخمی محاصره کرده و خیمه زدند و از این رو به جای آن که مجبورش کنند تا مسیر طولانی ای بر دوش کشیده شود، او را وادار به استراحت کردند.^۱

شیوه درمانی بختیاری‌ها برای زخم‌ها واقعاً با بلوچ‌ها متفاوت بود. آن‌ها زخم‌ها را با خمیری قابض [بندآورنده] ساخته شده از یک گره‌های بسیار کوچکی که در روی گونه‌ای بلوط [جفت بلوط] یافت می‌شود، پانسمان می‌کردند.^۲

کوکران گوید: کاربرد آن در هرگونه زخم به ویژه در شکستگی‌های مرکب و زخم‌های گلوله، کاری نادرست و خطرناک به شمار می‌آمد. ایشان روزانه هرگونه چرک زخم را به سادگی پاک می‌کردند. ایشان در آغاز رویداد زخم، پوست گرم و تازه بزغاله را بر روی آن بخش زخمی می‌بستند که بهترین درمان به شمار می‌آمد و کارایی آن با رانده شدن چرک فراوان و بسیار بدبو از بستر زخم نمایانده می‌شد.^۳

الاسایکس گوید: مردم کرمان سوختگی‌ها را با دوده کف دیگ خوراک‌پزی، می‌پوشانیدند و به بیمار آب انار می‌دادند.^۴

^۱ Schlimmer, Terminologie, p. 210, note 1. (سلامت مردم در ایران قاجار، ۱۸۷).

^۲ Bird, Journeys, vol. 2, p. 74.

برای بحث در مورد درمان انواع گوناگون زخم‌ها نک:

Jozani, La beauté, pp. 170-74.

^۳ Cochran, "Treatment," pp. 105-06.

هم چنین نک:

Rice, Mary Bird, p. 111.

یک زخم ممکن است جهت بازماندن با نخودی جات پر شود.

^۴ Sykes, Persia and its People, p. 337; Ibid, Through Persia, pp. 111-112.

هم چنین نک:

Rice, Mary Bird, p. 111.

برای سوختگی، سوخته‌های یک تکه چلوار رنگ شده با نیل یا مرهمی ساخته شده از آب انار، سفیده تخم‌مرغ و باروت، بر روی تکه کهنه‌ای لباس با کاغذ قهوه‌ای که لزوماً تمیز نبود، می‌گذاشتند (سلامت مردم در ایران قاجار، ۱۸۶ - ۱۸۹).

دلاک

دلاک یا سلمانی، تنها کسی بود که برخوردار از حق کار دندان پزشکی، مشتمال، رگ زنی و داغ کردن واقعی بوده و نیز بادکش گذاری و ختنه کردن را انجام می داد و شکسته بندی نیز می کرد و همراه نشان می داد که از دانش بیماری های چشم نیز برخوردار می باشد و آگاهی بسنده دارد^۱ رگ زنی یا فصد کردن شامل حجامت خشک [بادکش]، حجامت فرنگی و به کارگیری زالو [علق] نیز می شد.

هم چنین دلاکان کشیدن دندان ها و شستشوی تن با مالش دادن را که دربرگیرنده مشتمال در گرمابه، تراشیدن موی سر و آراستن ریش و سبیل و حناگذاری و رنگ کردن مو بود انجام می دادند و گاهی بسته به شرایط بازار، دلاک به عنوان جراح و شکسته بند هم کار می کرد. به طور خلاصه دلاک به صورت یک شفادهنده در دسترس همه مردم بود^۲.

گونه های دلاک

دو گونه دلاک وجود داشت:

(۱) کسانی که یک مغازه ثابت داشتند با یک رشته گسترده از ابزار و وسایل ویژه؛

¹ Wills, Persia, p. 90; Neligan, "Public Health," part III. p. 742.

پیرزنان، حجامت را برای مشتریان زن نیز انجام می دادند.

Lichtwardt. "Western Medicine," p. 237.

دلاک با بیماری های دیگر مانند، بیماری های مقاربتی نیز سر و کار داشت، نک:

Shahri, Tarikh, vol. 2. pp. 696-97.

² Polak. Persien, vol. 2, p. 203; Shahri, Já far. Tarikh-e ejtemá I - Tehran dar qarn-e sizdahom, 6 vols. Tehran: Farhang-Rasa, 1368| 1989), vol. 2, pp. 684- 719; Landor, Across, vol. 1. P. 309; Benjamin, S. G. W. "Farm Life and Irrigation in Persia," The Cosmopolitan 9| June (1890). Pp. 139; Schlimmer, Terminologie, pp. 315, 495.

۲) کسانی که یک کیسه دستی کوچک با لوازم اساسی کار در دست، در هر کوی و برزن به راه می‌افتادند و به قهوه‌خانه‌ها و مغازه‌ها سرک می‌کشیدند و خدمات خود را در جا ارایه می‌کردند. شناسایی این دلاک‌های دوره گرد با ابزار و وسایل شان بسیار آسان بود^۱.

۳) برخی از دلاکان مغازه معمولی نداشتند، ولی دارای یک موقعیت مکانی ثابت بودند. برای نمونه، در تهران و در نخستین دهه سده نوزدهم، در میدان روبروی کاخ شاهنشاهی که به شکل متوازی‌الاضلاع بود، یک جویبار کوچک سراسر میدان را می‌پیمود و دلاک‌های عمومی بر کناره آن جاگیر بودند و برای تراشیدن موی سر و خونگیری و دندان‌کشی و جز آن آماده بودند و یا هرکجا که مشتری خواهان انجام این کارها بود، وسایل را برداشته و در خدمت مشتری به جای دلخواهش می‌رفتند و خدمات خود را ارایه می‌دادند؛ زیرا ایشان تنها کاردپزشکان و جراحان کشور در آن روزگار به شمار می‌آمدند^۲.

دلاکانی که در خدمت نیازهای طبقه ثروتمند قرار می‌گرفتند، گروهی جداگانه بودند. این موضوع به ویژه در مورد دلاک سلطنتی بیشتر هویدا بود. کارآزمودگی ایشان در تراشیدن موی سر و آراستن ریش شاهان و بزرگان، گرچه بسیار توانمندانه به شمار می‌آمد. این دلاک‌ها همیشه جزو ملازمان گرمابه‌ای این بزرگان بودند. آن‌ها مهارت‌های بالا در مشت‌ومال دادن، فشردن، قولنج‌شکندن، آوای ترق تروق درآوردن از مفاصل، و تمیزکردن تن در گرمابه داشتند و در این زمینه‌ها پُرآوازه می‌شدند. نمونه آن دلاک فتح‌علی شاه بود که پول فراوانی گردآورد و دارایی بزرگی برای خود فراهم کرد و از کنار آن ویلایی با شکوه و نه چندان دور از گرمابه سلطنتی ساخت و یا مانند دلاک شاه عباس اول که پل دلاک، یا پل اصلی تهران به قم را ساخت^۳.

¹ Shahri, Tarikh, vol. 2, pp. 708-11, 717-20

هم‌چنین نک:

Polak, Persien, vol. 1, p. 201; vol. 2, p. 203.

² Tancoigne, J. M. A Narrative of a Journey into Persia (London: William Wright, 1820), p. 99.

در کرمانشاه دلاک‌ها در میدان علق، عمل می‌کردند. هم‌چنین نک:

Soltani, Joghrafiya, vol. 1, P. 534.

³ Anonymous, Sketches, vol. 2, pp. 72-73.



آمار دلاکان

پیش از فتح ارمنستان شرقی (ایروان خانات) توسط روس‌ها در سال ۱۸۲۸ / ۱۲۰۷ خ، شصت و چهار دلاک در خود ایروان که پنجاه تن مسلمان و چهارده ارمنی داشت و ۷۸ دلاک شهر *mahalls* هفتاد و هشت دلاک که شانزده تن مسلمان و شصت و دو ارمنی بودند.^۱

هولتزر گوید: بیست و پنج دلاک در اصفهان پیرامون سال ۱۸۹۰ / ۱۲۶۹ خ و شش تن در جلفا بودند، ولی گمان می‌رود بیش از این شمار بوده‌اند؛ زیرا هولتزر کسانی را که در هفتاد و دو گرمابه اصفهان کار می‌کردند را نشمرده بود. پیرامون ۱۹۲۰ / ۱۲۹۹ خ، پنجاه دلاک عالی‌رتبه و سلمانی در اصفهان بودند.^۲

سی و یک دلاک و سلمانی به صورت نامتساوی میان هفت بخش همسایه در قزوین و در میدان گوسفند تقسیم شده بودند.^۳ دویست و سی و دو مغازه دلاکی و سلمانی در تهران وجود داشت که دویست و بیست و چهار دلاک، صد و بیست و دو کارگر و صد و شش پادو در آن‌ها کار می‌کردند.^۴

دلاک‌ها همانند دیگر پیشه‌ها ناگزیر بودند، در صورتی که پسری نداشتند، شاگردی را برای خود برگزینند تا این پیشه پایدار و پابرجا بماند و این پیرامون در سال ۱۹۲۵ / ۱۳۰۴ خ بود.^۵

¹ Bournoution, *Eastern Armenia*, pp. 204-05.

² Holtzer, *Persien*, pp. 23, 82; Tahvildar, *Joghrafiya*, p. 121; *Janab, Ketab*, p. 78.

³ Sadvandian, "The Inhabitants of Meydan- Gusfand," p. 52.

دو قسمت با ۹ دلاک، سه تا با یکی، یکی با ۶ تا و یکی بدون هیچ دلاکی. نک:

⁴ Sheikh-Reza i and Azari, *Gozareshha-ye Nazmiyeh*, Index q. v. *Salmani*.

در مورد ملزومات شاگرد، نک:

Shahri, Tarikh, vol. 2, pp. 712-13.

⁵ Anonymous, "Artze und Arzneiwissenschaft," p. 97. (سلامت مردم در ایران قاجار، ۱۸۹ - ۱۹۱).

جدول زیر بازگوکننده چگونگی نیاز به دلاک‌های دوره‌گرد است. شمار مغازه‌های دلاکی در بخش‌های تازه‌ساز شهر نسبت به بخش‌های قدیمی‌تر کمتر بوده است، هرچند که دستمزدهای دو بخش با یکدیگر نیز تفاوت داشته است. نمونه آن: شهر نو و شاهرخ از جاهایی بودند که شمار این مغازه‌های خدماتی در آن‌ها کم بود؛ بنابراین. این موقعیت، بازار مناسبی را برای دلاک‌های دوره‌گرد فراهم می‌آورد که خدماتشان را قابل دسترس‌تر در اختیار مشتری‌ها قرار دهند که از نظر جغرافیایی و نیز درآمدی بسیار ارزشمند بود.

بهداشت و درمان در دوره قاجار

تعداد و پراکندگی مغازه‌های دلاکی و کار در آن‌ها در بخش‌های مختلف تهران (۱۹۲۲)^۱

نام قسمت	# مغازه‌ها	# اربابان	# کارگران	# یاری‌دهندگان
ارک	۲۳	۱۹	۲۰	۱۴
دولت‌آباد	۴۳	۴۰	۲۶	۱۴
حسن‌آباد	۲۶	۲۶	۱۱	۱۴
سنگلج	۲۴	۳۸	۱۷	۲۱
قنات‌آباد	۱۴	۱۵	۵	۵
محمدیه	۱۳	۱۵	۵	۹
شرق	۶	۶	۱	۳
بازار	۳۸	۳۸	۲۹	۱۶
عودلاجان	۲۶	۲۶	۷	۹
شهرنو	۱	۱	۱	۱
کل	۲۳۲	۲۲۴	۱۲۲	۱۰۶

دلاک‌ها نه تنها به صورت یک پدیده شهری بودند؛ بلکه به دلیل نیاز به کوتاه کردن پیوسته مو و خدمات پزشکی که ارائه می‌دادند، در تمام دهکده‌های بزرگ‌تر نیز دیده می‌شدند.

^۱ منبع: مجله بلدیة، سال نامه دوم، صفحات ۷۵-۷۴. (سلامت مردم در ایران قاجار، ۱۹۱).

جایگاه اجتماعی دلاکان

بنجامین گوید: دلاک روستایی ایرانی پساز ملا و کدخدا، سومین مرتبت را در آبادی داشت و بدون شک، بزرگ‌ترین مرد دهکده، یک دلاک به شمار می‌آید.

او به خوبی جایگاهش را به عنوان نقطه اتکایی که هر چیز در اطراف جهان کوچکش می‌چرخد می‌شناسد.

او یک شخص اول در قلمرو روستا بود و مغازه‌اش، چه به صورت دکه‌ای کنار راه یا در زیر چنار در قلب روستا جاگیر بود و همواره پاتوق آدم‌های بیکاره‌ای بود که یکدیگر را ملاقات کرده و شایعات همسایه را با تمام قوهٔ ثقلی که یک روستایی کودن داراست، به صحنهٔ خبر روز درمی‌آوردند.^۱

مصطفوی گوید: دلاک‌ها در روستاها، دلبستگی‌های اقتصادی دیگری نیز داشتند، نمونهٔ آن: روستای نایب است که دهکدهٔ خانوادگی اش بود، رحمان، دلاک دهکده چندین رأس گاو داشته بود.^۲

دلاک‌هایی که مغازه‌های ثابت داشتند هم در بازار اصلی و هم بازارهای کوچک، در گوشه و کنار شهر، وجود داشتند. چنین مغازه‌هایی نیز در شهرهای کوچک و روستاهای بزرگ یافت می‌شدند. آن‌ها همانند دیگر مغازه‌های بازار، کوچک بود، جاروب و آراسته شده و بسیار تمیز بودند.

دکان و ابزارهای دلاک

دکان دلاک، اتاقی چهارگوش بود که از سو به خیابان باز می‌شد و دیوارهای سفیدکاری شده و کف آجری درب چوبی با تکه‌های چهارگوش از شیشه‌های رنگی داشت. تا پنج فوتی دیوار، پارچه‌ای سرخ میخکوب شده بود که مشتری‌ها سرشان را

¹ Benjamin, "Farm Life," pp. 138-39; Lichtwardt, "Ancient Medicine," p. 82.

² Mostowfi, Sharh, vol. 1. P. 529.

Lambton, Landlord, pp. 346-48.

Money, Journal, p. 76.

برای پرداختی به دلاک‌ها در زمینهٔ روستا نک:

نیز نک:

در حالی که می‌تراشند بر روی آن می‌گذارند. در مرکز، یک بستر کوچک دو فوت مربعی در کف با گل‌های رایج قرار دارد که از وسط آن ستون سنگی هشت وجهی‌ای به بلندای چند یارد برخاسته است که در وسط آن جایی برای آب است که دلاک گاه‌گاهی دستش را در زمانی که سر مشتری خود را می‌تراشد در آن فرو می‌کند.^۱ ابزار و وسایل پیشه دلاکی به دیوارها آویزان یا در تاقچه‌ها گذاشته شده بودند.

قیچی‌ها به اندازه‌های گوناگون، تیغ‌های دلاکی، نیشترها و تیغ برای خونگیری و رگ‌زنی [فصد]، آینه‌های دستی (چهارگوش و گرد)، یک جفت گاز انبر بزرگ که همه دندان‌ها با آن کشیده می‌شدند، گیره و چاقویی که برای ختنه کردن، ابزارهای آهنی ویژه داغ کردن و داغ‌گذاری که روش درمانی رایج در ایران است، شانه‌های گوناگون بومی که بسیار خوب ساخته شده بودند بیشتر از جنس آبنوس، بدون برس، چون که ایرانی‌ها از برس استفاده نمی‌کردند. برخی از دلاکان شیشه‌های پُر از گل نیز در گوشه گوشه مغازه‌شان می‌گذاشتند.

برخی از دلاکان فرش کوچکی برای مشتریان توانگر خود می‌گستراندند. همواره دلاک برای آغاز به کار خویش، ابزار و وسایل مورد نیاز خود را در کنارش آماده می‌ساخت. کمربندی از چلوار سفید به درازای یک یا دو یارد، پیاله گرد و مسین آب را در کنارش آویزان کرد که از این از وسایل مورد نیاز یک دلاک، به ویژه از گونه دوره گرد به شمار می‌آمد.

همچنین تسمه‌ای که با آن تیغ‌های خود را تیز می‌کرد. دلاک یک کیسه چرمی کوچک دارد که ابزار و وسایل کاری خود را در آن می‌ریخت. همواره این کیسه را به خود آویزان می‌کرد. نشان دادن آینه کوچکی که جایش در جیب بغل این کیسه است، به مشتری، نشانه پایان کار دلاک می‌بود.

¹ Wills, Persia, p. 131; Shahri, Tarikh, vol. 2, pp. 684f.; Landor, Across, vol. 1. P. 309.

نگاره‌ای از مغازه دلاکی، نک:

Benjamin, "Farm Life," p. 142.

بهداشت و درمان در دوره قاجار

۲۶

هماره بر سر دلاک و استادکار شب کلاهی بلند بود. دلاک یک یا چند شاگرد و پادو داشت که تراشیدن سر روستاییان را در گوشه خیابان می تراشیدند، ایشان در اندازه ای نبودند که ارباب و استاد سرشان را بتراشد. هم چنین ایشان برای مشتریان مهم آب می ریختند.^۱

دلاک ها همانند دیگر پیشه ها در دوران پایانی قاجار مدرن تر شده اند و افزون بر وسایل پیشین هر دکان دلاکی، میزی رنگ کرده باریک به درازا و بلندای یک متر داشت که بر روی آن پیاله کف، صابون و فرچه و جزآن را می گذاشت که تا پیش از این کاربرد سنتی نداشت، ولی در این روزگار بخش جدایی ناپذیر این پیشه به شمار می آمد. هم چنین نیمکت و صندلی چوبی برای نشستن مشتریان در مغازه داشت که دیگر مشتری بر روی زمین ننشیند، این صندلی ها اندکی بلندتر از صندلی های معمولی بود.^۲

¹ Wills, Persia, pp. 133-36; Landor, Across, vol. 1. P. 309.

² Shahri, Tarikh, vol. 2, pp. 684-85. (سلامت مردم در ایران قاجار، ۱۹۲ - ۱۹۳).

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

خونگیری

دلاکان خونگیری [فصد] را با کار رگ زنی از سیاه رگ را انجام می دادند^۱، هر چند گروهی از بانوان با نام آبجی نیز تخصصی ویژه در انجام این هنر داشتند^۲.

پژوهش‌ها نشان می دهد، هر روستا دلاک خونگیر ویژه خودش را دارد که در بیشتر موارد پیرزنی چروکیده و بی دندان بوده است. او چاقوی زنگ زده ای کهنه و شاخ توخالی بز یا گاو را با خود به عنوان ابزار به همراه دارد^۳. تنقیه و خونگیری، تقریباً سرآغاز هر درمان پزشکی عمومی بود^۴. خونگیری، بادکش گذاری و زالوانداختن در ایران، نه تنها به عنوان درمان کاربرد داشت؛ بلکه به عنوان پیشگیری و پاییدن از گرفتار شدن به بیماری ماهانه و یا فصلی انجام می گرفت و گاهی برای جانوران دست آموز، مانند اسب و جزآن نیز کاربرد داشت^۵.

¹ Benjamin, "Farm Life," pp. 139; Wills, Persia, p. 129.

هم چنین نک:

Saad, Sechzehn Jahre, p. 185.

بعضی از دلاک‌ها از سنگ چخماق نیز به جای کارد استفاده می کردند. فلبوتومی در زیر زبان نیز انجام می شد.

² N.N. "Esfand Mah va Abji Kuchek," Ettelâ at-e Mahaneh 107 (Bahman 1335 | 1956), pp. 34-35

این زنان نیز گوش سوراخ می کردند و خال می کوبیدند.

³ Lichtwardt, "Ancient Medicine," p. 83.

⁴ De Windt, A Ride, p. 178

تنقیه و فصد کردن [خونگیری] دو شیوه درمانی است که حکیمان بومی به آن‌ها متوسل می شدند.

Anonymous, "Artze und Arzneiwissenschaft," p. 97.

⁵ Benjamin, "Farm Life," pp. 139; Wills, Persia, P. 129; Shahri, Tarikh, vol. 2, p. 689-93

Lichtwardt, "Ancient Medicine," p. 83

شیوه‌های خونگیری

سه تکنیک برای روان ساختن خون از رگ‌ها وجود داشت:

(۱) خونگیری با رگ‌زدن رگ‌های قرارگرفته در ژرفنا [فصد]؛

(۲) حجامت کردن؛

(۳) زالوانداختن (عَلَق).

بیمار را در هنگام خونگیری که همان رگ‌زدن است، بر روی زمین چمباتمه می‌نشانند، سپس سوراخی کوچک، در زمین نزدیک او می‌کنند. دلاک خونگیر یک شریان بند [گارو] دور تا دور بازوی می‌بست، سیاه‌رگ مورد نظر را ماساژ می‌داد، سپس نوک نیشتر را در آن فرومی‌کرد.

پُرشدن سوراخ کنده شده در زمین از خون رانده شده، نشان می‌داد که خون به اندازه بسنده از تن بیمار گرفته شده است. هنگامی که خونگیری به این مرز می‌رسد و یا آن که بیمار از هوش می‌رود، دلاک اندکی خاک برمی‌گیرد و برروی سیاه‌رگ مالش می‌دهد سپس چند رشته پنبه بر آن می‌گذارد و با دستمال خود بیمار، جایگاه را بانداژ می‌کند.^۱

دروویل گوید: نیشتری که دلاک بهره می‌برد، خنجر درازی است، ولی دلاک با ورزیدگی بسیار، سیاه‌رگ را بدون آسیب رساندن به بیمار، نیشتر می‌زند.^۲

هم‌چنین نک:

Dieulafoy, *La Perse*, p. 121.

حتی بچه‌های با سه سال سن، برای رهایی از خون بد مادران‌شان، فصد می‌شدند. نیز نک:

Willem Floor, "Bloodletting," *Encyclopedia Iranica*, vol. IV. Pp. 315-16.¹ Elgood, *Medical History*, p. 300; Polak, *Persien*, vol. 2, p. 238.² Drouville, *Gaspard, Voyage en Perse pendant les années 1812*. 2 vols. (Paris, 1819 reprint Tehran: Imp. Org. f. Social Services, 1979). Vol. 2, p. 165.

بهداشت و درمان در دوره قاجار

۲۹

الگود گوید: الگود گزارش کرده است که همواره کار خونگیری در باغچه و یا حیاط انجام می‌شد و انجام آن در برابر دیدگان مردم دیگر قدغن بود، ولی بادکش‌گذاری و خونگیری از موینه‌رگ‌ها در خیابان‌ها نیز انجام می‌گردید و خون در هر جایی که بیمار می‌نشست ریخته می‌شد.

ریز گوید: او یک بازدیدکننده بریتانیایی است که با شگفتی چنین روایت کرده است: خونگیری از سیاه‌رگ، بسیار متداول بوده است به گونه‌ای که چهار یا پنج مرد با رضایت خود نزدیک مغازه دلاکی چمباتمه زده و هر کدام یک ساعد خود را گرفته‌اند که از آن خون در درون آبرو می‌چکد و این در شهرهای بزرگ جلب توجه می‌کند^۱. دلاک رگ‌زنی برای خونگیری را برای زن و مرد یکسان در کنار آبرو انجام می‌داد^۲.

¹ Bees, J.D. Notes of a Journey from Kasveen to Hamadan across the Karaghan Country (Madras, 1885). P. 3: Elgood, Medical History, p. 300.

² Landor, Across, vol. 1. P. 309; Wishard, Twenty Years, p. 211

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

بادکش گذاری

بادکش گذاری یا حجامت هنگامی انجام می‌شد که نباید رگ‌زنی سیاه‌رگ بزرگ انجام گیرد که در چنین شرایطی، کاربرد فنجان‌های خشک یا نمور ترجیح داده می‌شد که خون رقیق شده را بیشتر از خون لزج بیرون می‌آورد.

بادکش گذاری تر که حجامت فرنگی نامیده می‌شد، «حجامت‌گر» چندین برش یا خراش در پوست خشک، بدون این که قبلاً محل را تمیز کند، با یک تیغ ایجاد می‌کرد تا خون جاری شود و سپس فنجانی (انتهای بزرگ شاخ گاو یا گوسفند یا شیشه‌ای شاخی شکل) که در نوکش سوراخی داشت بر روی زخم گذاشته می‌شد. دلاک یا پیرزنی، که حجامت را انجام می‌داد، با تمام نیرو، انتهای کوچک شاخ را می‌مکید تا خلاء ایجاد شود، به طوری که شاخ به سرعت با خون پرگردد. خون شاخ بر روی زمین، خالی می‌شد. مکش بیشتر، خون بیشتر کشیده می‌شد و درمان ادامه می‌یافت تا بیمار بیهوش می‌شد.

یک تکه چرم اتصالی، به حجامت‌گر این اجازه را می‌داد که سوراخ شاخ را بعد از برداشتن فنجان ببندد.

معمولاً یک تا سه شاخ خون، از میان دو شانه گرفته می‌شد. به طور معمول، زخم با تراوش چرک بهبود نمی‌یافت. تمام ایرانیان جای زخم را برای مابقی عمر خود حفظ می‌کردند که هم‌چون نشانه ملیت‌شان قلمداد می‌شد که چون بازمانده‌ای از تازیانه نمود می‌کرد. در مورد کودکان کم سن و سال، خونگیری ماهانه، جای خود را به نیشتر در میان شانه‌ها (حداقل یکبار در بهار) می‌داد.¹

پولاک گوید: حجامت بادی یا کوزه‌ای به صورت عمده در سده نوزدهم انجام می‌شد.

فنجان بر روی پوست برش زده گذاشته می‌شد بادکش کردن و منظور آن کشیدن خون نبود. خمیری بر روی بخش عفونت کرده بدن گسترش داده می‌شد.

¹ Schlimmer, *Terminologie*, pp. 495, 549; Elgood, *Medical History*, p. 300

بهترین زمان برای حجامت، وسط ماه است، هنگامی که اخلاط در حالت پریشانی بوده و زمانی که نور ماه در حال افزایش است. (Lichtwadt, "Western Medicine," p. 237; *Ibid.*, "Ancient Medicine," p. 83.)

بهداشت و درمان در دوره قاجار

۳۱

یک شمع یا تکه پنبه‌ای سوزان برای گرم کردن فنجان، استفاده می‌شد، سپس یک کوزه با دهانه‌ای به پهنای سه تا چهار اینچ بر روی آن محل گذاشته می‌شد. خلاء ایجاد شده، به دلیل سردشدن، موجب می‌شد که پوست زیر کوزه تورم یافته و بترکد. احساس ناراحتی تصور می‌رفت که درد را در ناحیه دیگر می‌کاهد^۱.

دلاک نه تنها خون‌گیری را در مغازه خود و یا در خیابان انجام می‌داد؛ بلکه اغلب مردم به گرمابه‌ها برای انجام آن می‌رفتند. **بصیرالملک گوید:** حجام برای حجامت آمد؛ پنج شاخ خون از من گرفت^۲.

زالوانداختن

روش سوم، زالوانداختن بود که اجازه داده می‌شد زالوها خون را بمکند. آن‌ها را بر روی نزدیکترین اندام به نقطه بیماری‌ای گذاشته می‌شد. اگر بیماری و درد در چشم بود، زالو را بر روی گیجگاه می‌گذاشتند.

زالوها را از کرانه دریای خزر و دریاچه ارومیه فراهم می‌آوردند.

هم‌چنین صادرات زالو به اروپا نیز وجود داشت.

زالوفروشان تهرانی بودند برای فروش زالوهای خود را در خیابان‌ها فریاد می‌زدند و برای کالای خود بازاریابی می‌کردند. ایرانیان بر این باور بودند که بدون نیاز درمانی و تنها برای پیشگیری و پاییدن، عادت به خون‌دهی ماهانه و یا دستکم فصلی و یا سالانه آن نیز پیش از بیستم مارس داشتند.

پدیده کم‌خونی ناهنجاری رایج در میان ایرانیان بود. ایشان بر این باور بودند که بدین گونه خون کهنه را نو می‌کردند.

¹ Floom, "Bloodletting," p. 316; Polak, *Persien*, vol. 2, pp. 239-40.

² Basir al-Molk, *Ruznameh*, p. 379.

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

بانوان، به ویژه جوانان ایشان، به جهت الگوی زندگی خانه نشینی، آنان را آماده ناهنجاری پرخونی می کرد. از این رو، برای ایجاد تعادل، خودشان با زالو انداختن روی ران هایشان، یک یا دو بار در ماه حجامت می کردند. این شیوه، مابقی خون شان را بسیار رقیق می کرد. این دوره های درمانی کاملاً متراکم می شد و بعدها آن ها را ضعیف می کرد.^۱

شلیمر با موفقیت، خلال گنه گنه، روغن جگر ماهی یا استئارین را تجویز می کرد.^۲

جذامیان نیز که به سختی و با سی سنت در ماه گذران زندگی می کنند، یک یا دو سنت را در هر بهار و پاییز، برای کشیدن خون ناپاک شان هزینه می کنند؟ بنابراین، خون گیری بیشتر یک مسئله بود تا شیوه ای درمانی. هر کسی بدون تجویز و پیشنهاد پزشک یا نیاز آشکار، خودش را در معرض خون گیری قرار می داد، چون که آن ها باور داشتند که بسیار زیاد خون دارند. بیشتر ایرانیان ماهی یک بار خون گیری داشتند و نیز به دلایل ناشناخته ای، پنجشنبه ها نیز این کار را انجام می دادند.

¹ Shahri, Tarikh, vol. 6. Pp. 170-75; Blau, Otto Die kommerzielle Zustände Persiens (Wien: Decker, 1858), p. 76; Polak, Persien, vol. 2. P. 239; Lichtwardt, "Ancient Medicine," p. 82; Elgood, Medical History, p. 301.

هم چنین برای زالو انداختن نک:

Hasangeygi, Tehran-e Qadim, p. 208.

تعداد زیادی زالو نزدیک کوشک زار در مرز فارس و اصفهان موجود بود که گویا برای کاربردهای دارویی، بسیار بزرگ بودند.

Pirzadeh, Safarnameh, vol. 1. P. 20.

آن ها را به بزرگی مارهای کوچک توصیف کرد.

² Schlimmer, Terminologie, pp. 40 (q.v. anemie), 495 (q. v. saigné è).

پولاک از چگونگی آماده سازی شخص برای فصد سالیانه نقل می کند.

Persien, vol. 2, pp. 222-23, 238.

³ Lichtwardt, "Ancient Medicine," p. 83.

شلیمر گوید: خون گیری های مرتب، منتهی به پیری زودرس و عامل قطع سه چهارم از قاعدگی هایی که او و همکارانش اغلب در ایران مشاهده نموده بودند محسوب می شد.^۱

آرنولد گوید: همواره پزشکان ایرانی بر این باورند که بادکش گذاری، خون گیری و کاربرد داروهای بسیار نیرومند درمان کننده و پیشگیرانه است. همواره در راهپیمایی های بامدادی خیابان های اصفهان، ما برف های آغشته به خون می دیدیم، بسان آن که یک سلاخی در این مکان های عمومی روی داده است.

گاهی در پیاده روی، کار خون گیری را می دیدیم که بیمار بازوی لخت خود را در خیابان برای زدن بیشتر دلاک دراز کرده است.

ما از چندین نفر پرسیدیم که چرا حجامت انجام می دهند؟

یک نفر پاسخ داد که دلمه (*Clod*) داشته است.

دیگری نیز دردی در شکم داشت.

سومی نیز سر درد، و الی آخر. احتمالاً ممکن است بدون خطا گفته شود که چنین درمان کارآمدی چه تنقیه کردن و چه حجامت در نود و نه مورد از صد مورد، موجب رهایی دردی که بیمار را به طیب کشانده، می شده است. برای ما ارزیابی میزان آزدگی یا وخیم تر شدن فیزیکی پس از آن، امکان پذیر نیست.^۲

اگر مردم نمی توانستند به رگزن [خون گیری از سیاه اصلی بازو] دسترسی داشته باشند، گزینش حجامت برای آنان جای خودش را داشت. دلایل حجامت متنوع بوده و به نظر نمی رسد که نظریه یا منطق عینی خاصی را دنبال می کرده است.

¹ Schlimmer, *Terminologie*, pp. 495, 549; Lichtwardt, "Ancient Medicine," p. 83

برای فقرا، افراد کم خون، عامه دچار سوء تغذیه که برای آن اقدام می کنند، اغلب زبان آور است.

Elgood, *Medical History*, p. 300

پس از صبحانه و اجابت مزاج، قبل از ظهر؛ نیز نک:

Lbn Qayyim, *Natutral Healing*, pp. 36-42.

² Arnold, *Through Persia*, p. 261.

الگود گوید: حجامت خون رقیق شده را بیشتر از خون چسبناک بر می داشت^۱.

اودنوووان گوید: زمانی که دچار پیچ خوردگی مفصل پا شدم، حکیم یک دوجین زالو را پیشنهاد کرد. برای رهاشدن از موضوع با او اظهار موافقت کردم، گرچه رهایی یافتن چندان آسان نبود. از این رو، به او گفتم احتمالاً شما یک ستاره شناس هستید؟ بنابراین گمان دارم که می توانید یک همبستگی نیکویی را میان به کار بردن زالوها و کشیدن خون از این جناب پیشگویی کنید؟^۲

زمانی که ناصرالدین شاه ناگهانی دچار سرگیجه شده بود، پزشکان گذاشتن زالو بر روی پشت گوش؛ یا شکم را به او توصیه کردند.

شاه استخاره ای کرد که نتیجه آن بود که گذاشتن زالوها بر روی شکم خوب است. از آن جا که شاه از زالوها می ترسید، خواست که بر روی اعتمادالسلطنه، که تقاضای مهلت کرده بود بگذارند. در نهایت، حاجی حیدر زالوها را روی شاه برای مدت یک ساعت گذاشت^۳.

هم چنین زالوها برای تسکین حالت اختلال مزاج عمومی به کار می رفت.

بصیرالملک، برای چندین بار این گونه عمل کرد.

او معمولاً ده زالو را یک بار به صورت آشکار بر روی صورتش به کار می برد.

او گزارش کرد که دو زالو پنج پول می ارزد^۴.

¹ Elgood, A Medical History, p. 300.

² O Donovan, Merv Oasis, vol. 1. P. 196.

³ E temad al- Saltaneh, Ruznameh, pp. 248, 922

⁴ Basir al- Molk, Ruznameh, pp. 421, 442.

کسانی که توانایی مالی داشتند، پس از زالو انداختن، برای زدودن اثرات به جا مانده از زالوها، برای آبتنی به گرمابه می‌رفتند.^۱

زالوانداختن، مانند دیگر کارهای دلاکان در دید همگان و در فضای باز عمومی و جای رفت و آمد مردم انجام می‌گرفت.^۲ زالوها در آوندهای دهان گشاد بزرگی در مغازه دلاک نگهداری می‌شد.^۳

زالو کالایی بود که بسیاری از مردم خواستار کاربرد آن بودند تا جایی که صادرات زالوهای ایرانی به اروپا وجود داشت^۴، ولی با این همه در هر جایی قابل دسترس نبود.

یک وستون گوید: او روزنامه‌نگار آمریکایی بوده که بدین گونه گزارشی دارد: یک دهاتی از روستای یزدخواست به کاروان او پیوست. این مرد ماموریت داشت که ۱۸۰ مایل راه را برای گرفتن چند زالو برای یک شهروند برجسته و ثروتمند شهرش که سخت بیمار بود، بپیماید.^۵

¹ Basir al-Molk, Ruznameh, p. 368.

هم‌چنین نک:

² Weston, Harold F. "Persian Caravan Sketches." *National Geographic Magazine* 39| 4 (1921). Pp. 462.

هم‌چنین نک:

Drouville, Voyage, Vol. 2, p. 165,

دلاک هرگز تنقیه، زالوانداختن، ویزیکتوری، کوتری و اقدامات بیرونی را که اغلب اثر نیرومندی داشتند انجام نمی‌داد؛ البته این موضوع با حقایقی که توسط نویسندگان معاصر دیگر گزارش شده است در تضاد است.

³ Wishard, *Twenty Years*, p. 211.

⁴ Blau, *Otto Die comrnemzielle Zustande Persiens* (Wien: Decker, 1858), p. 76.

⁵ Weston, "Persian Caravan Sketches," pp. 465.

همان گونه که آرنولد در زمانی که بیمار بود پی برد، گاهی پزشکان بریتانیایی هم زالوانداختن را تجویز می کردند^۱. ایشان برای انجام این کار، از خدمات یک زالوانداز ایرانی حرفه‌ای بهره می بردند.

او خیسانده سبوس داغ را به عنوان حمام بخار تجویز کرد، و پیش از به کارگرفتن زالوها، خود را با مقدار زیادی فیتله کتان سوخته مجهز کرد و برای بند آوردن خونریزی بسیار زیاد پدیدآمده از گزش‌های زالویی کوشش فراوان کرد و در این زمینه کارش را به خوبی انجام داد و در سه روز پی در پی آمد تا ببیند که چگونه کارش پیشرفت می کند و زمانی که از او خواسته شد که پاداش خود را بیان کند، او دستمزدش را سه قران یاد کرد^۲.

حشرات همیشه به عنوان آفت نگریسته نمی شدند؛ بلکه گاهی از دیدگاه پزشکی سودمند به شمار می آمدند.

ریز گوید: هنگام شستشوی تن در یکی از آبادی‌های ایران، روستاییان تن پوشیده از گزش پشه و ساس او را دیدند و ریز گله و شکایت خود را بدیشان بازگو کرد.

میزبانان ایرانی اش او را گفتند: تو سودمندی نیش این حشرات را درک نمی کنی.

نیش آن‌ها به همان خوبی حجامت روزانه است.

هیچ کس نمی تواند روزانه حجامت کند.

ستایش پیشکش خداوندی که بهترین جایگزین را برای حجامت و بادکش گذاری اندیشیده است^۳.

¹ Arnold, *Through Persia*, p. 260: Lichtwardt, "Ancient Medicine." P. 82

دکتر مدرن، که تا کنون زالو ندیده و نه استفاده کرده بود، از دیدن نتایج شایان آن شگفت زده می شد.

² Arnold, *Through Persia*, p. 262.

³ Rees, *Notes of a Journey*, P. 3). (۱۹۹ - ۱۹۴). (سلامت مردم در ایران قاجار، ۱۹۴ - ۱۹۹)

ختنه کردن

پسران در دوره قاجاریه ختنه (سنت) می شدند، هر چند که در میان لرها به صورت آشکار، دختران نیز ختنه می گشتند. ختنه در چهلمین روز (چله) پس از زادن نوزاد پسر در هفته دوم از ماه دوم انجام می شد. خانواده دلاک ورزیده را برای انجام این کار فرامی خواندند و همواره ختنه سوران مراسمی شادی بخش با موزیک و رقص و آواز همراه بود و در چنین روزی برای نوزاد پسر، نام گذاری نیز می شد^۱.

بهداشت و درمان در دوره قاجار

۳۷

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

¹ Yonan, *Persian Women*, p. 25; Wills, *Persia*, p. 90; Shahri, *Tarikh*, vol. 2, pp. 695-96; Sheikh Rezá I and Azari, *Gozareshha-ye Nazmiyeh, Index q.v. khotneh-surán, and majles-e namgodhari (shab-e shesh)*; Feilberg, *Les Papis*, p. 133
ختنه توسط لوطی ها طایفه ای کولی که تحت عناوین مختلف مانند قرشمال انجام می شد و چنین اعمال طبیی مشابه ای را نیز در جاهای دیگر ایران انجام می دادند (سلامت مردم در ایران قاجار، ۱۹۹). این سنتی یهودی بوده که در اسلام نیز رایج شده است، ولی در میان مسیحیان مرسوم نیست (ذ). رسوم گوناگون ختنه نک:

Masse, Crouances, vol. 1. Pp. 51-53.

دندان پزشکی

کشیدن دندان

دلاک ایرانی تنها یک حجامت‌گر، ختنه‌کننده و یا مشت‌ومال‌دهنده نبود. او افزون بر آن شکسته‌بند و جاندازندهٔ بندهای دررفته و دندان‌پزشک نیز به شمار می‌آمد. از هیچ بی‌حس‌کننده‌ای برای کشیدن استفاده نمی‌کند، ولی با همهٔ این‌ها او کشندهٔ هرگونه دندان دردناک روستاییان است. او نیروی دستش زرومدارانه و بسیار ورزیده کار کشیدن را به انجام می‌رساند.^۱

دلاک چیره‌دست هنگام کشیدن دندان، از همراه برای نشستن بر روی زانوان بیمار و نگهداری و بازداشتش از هرگونه جنبش، کمک می‌گیرد که این خود نیز شرایط را بدتر و دردناک‌تر می‌کند.^۲

بسیاری از مردم چه کودک و چه بزرگسال، زن یا مرد از داشتن دندان‌های پوسیده و بد در رنج بودند.^۳

برخی از درمانگران توانایی درمان بیماری‌های لثه را داشتند و چنانچه نیاز به کشیدن دندان پیدا می‌شد، برای انجام آن، ایشان از دلاکان بهره می‌بردند.

هنگامی که مستوفی در مزرعه‌اش در ساوجبلاغ، پیرامون سال ۱۹۱۲ / ۱۲۹۱ خ اقامت داشت، گرفتار درد دندان عقل شد. او رحمان، دلاک روستا را فراخواندند.

¹ Benjamin. "Farm Life," pp. 139, Hasanbeygi, Tehran-e Qadim, pp. 205-206.

کسانی دیگر مانند ملا بودند که هم برای کشیدن دندان و نیز مهارت‌های زالوانداختنی‌شان معروف بودند.

E temad al-saltaneh, Ruznameh, p. 663.

² Wills, Persia, p. 136; Soltani, Joghrafiya, vol. 1. P. 534; Hasanbeygi, Tehran-e Qadim. P. 205; Shahri, Tarikh, vol. 2, p. 694.

³ Hasanbeygi, Tehran-e Qadim. P. 203.

دلاکبا انبرک‌اش برای دیدن آمد. او مستوفی را متقاعد کرد که چیزی نیست. دندان‌های عقل با دو ریشه‌اند و ضعیف هستند. او بسیار ورزیده و توانمندانه در عرض سی ثانیه دندان را بیرون کشید^۱. دلاک‌ها با انبرک و گازانبرهایی که بیشتر ساخت اصفهان بود و بدان کلبتین می‌گفتند، دندان را بیرون می‌کشیدند و هیچ بی‌حس‌کننده‌ای را نیز به کار نمی‌بردند^۲.

مو

کوتاه کردن مو

اگر یک دم، بپندارید که دستوری در اسلام است، مبنی بر تراشیدن سر هر کسی که مذکر است و بخواهد این شیوه را از کودکی انجام دهد و از آن جایی که کسی بتواند تیغ به ریش و رخساره خود بکشد، ولی برای تیغ‌زدن سر تنها دلاک است که می‌تواند به او کمک کند؛ بنابراین، یک ایرانی، نمی‌توانست بدون دلاک باشد. این ارتباط مثل وابستگی او به ملا؛ یا کدخدا در روستا بود، هر چند در این اواخر در شهرهای بزرگ برخی از بزرگان و ثروتمندان بی‌باکانه موهای سرشان را هم‌چون اروپاییان می‌گذارند، ولی هنوز این نوآوری به طبقات پایین‌تر و نیز مردم مناطق روستایی که همیشه آخرین کسانی هستند که شعائر اکید و دستورات دینی را رها می‌کنند، نرسیده است. از این‌رو، هر مذکری در روستای ما می‌بایست چندین بار در ماه زیر دستان

¹ Mostowfi, Sharh., p. 529.

Sykes, Ella. *Persia and its People* (London; MacMillan, 1910), p. 336.

Rosen, *Persien*, p. 149.

هم‌چنین نک:

هم‌چنین نک:

^۲ سلامت مردم در ایران قاجار، ۲۰۰.

دلاک قرار گیرد. او همه آن‌ها را می‌شناسد، ضعف‌های اخلاقی و نقاط ضعف‌شان، ویژگی‌شان، رازهای زندگی‌شان، که با وراجی زیرکانه‌اش، می‌داند که چگونه آن‌ها را از زیر زبانشان بیرون آورد^۱.

تراشیدن مو مسئله‌ای جدی در ایران است، تراشیدن موها تنها به معنای رهایی از ریش زائد نیست؛ بلکه در میان ایرانی‌ها تراشیدن همه موی سر است. در میان جوانان، کاکل؛ یا دسته‌ای مو در مرکز بالای سر گذاشته می‌شود. این دسته مو زیر تیغ قرار نگرفته و اغلب به درازی یک یا دو فوت می‌رسد که با دقت به صورت گره‌ای بافته شده و از معرض دید، در زیر کلاهی قلاب‌دوزی شده پنهان داشته می‌شود.

مسلمانان گمان دارند که این خود کاربردی دارد؛ زیرا پس از مرگ، پیامبر، باورمندان راستین را به کمک آن به بهشت می‌کشاند.

هم‌چنین به عنوان یک قانون در میان جوان‌ترها، تمام استخوان گیجگاهی با مو پوشانده می‌شود و اجازه داده می‌شود که بلند و زلف‌گونه شود.

پسران و مردان اهل آراستگی ایرانی اجازه می‌دهند که از پشت هر گوش آویزان شوند، ولی بخش‌های دیگر سر، باید هر هفته تراشیده شوند^۲.

طبقات پایین‌تر، عموماً موهایی دارند که بر استخوان گیجگاهی به اندازه دو گره بلند گذاشته شده و در پشت گوش پیچانده و آن را زلف می‌نامند.

شیک‌پوشان و جوانان آن‌ها را همیشه می‌بافند و شانه می‌زنند.

مابقی مو تراشیده می‌شود.

¹ Benjamin. "Farm Life" pp. 139.

در مورد اهمیت کوتاه کردن موی سر، سیبیل و ابرو، چگونه می‌بایست به نظر آیند، بیماری‌های مربوطه و روش‌های درمانی نک: (سیبیل) 714-716، (زلف و مو) 702-704 (سر) 697-99، *Shahri, Tarikh, vol. 2, pp. 111-31; Jozani, La beauté*.

² *Wills, Persia, pp. 131-32.*

رسم ایرانیان در مورد موهای بلند در حال تحول است و حتی افراد شهری، خود را هم چون اروپایی‌ها با موهای کوتاه‌شده جلوه می‌دهند و حتی فرق سر نیز می‌گذارند.

چانه تراشیده نمی‌شود، و برای قشنگی مردانه، نگه داشته و اغلب گیره زده می‌شود، سبیل معمولاً بلند گذاشته می‌شود. در چهل سالگی، یک مرد عموماً موی ریش‌اش را به بلندی تمام می‌گذارد تا رشد کند و از آن بسیار محافظت می‌کند. بخشی از اعمال دینی ایرانیان شانه‌کردن ریش است^۱.

میان سالان، موی سرشان را کامل می‌تراشند و اجازه می‌دهند که موی ریش‌شان بلند شود. ریش در ایران عموماً بلند است و اغلب نیز رشد شگفت‌آوری دارد.

کشیدن ریش کسی، بدترین توهین به شمار می‌آید. آن را سیاه؛ یا قرمز با حنا؛ یا رنگ، یا هر دو، رنگ می‌کردند. خدمات ارزان به مشتریانی داده می‌شود که آن‌ها را بر روی سکوی گلی بیرون مغازه می‌نشانند^۲.

شستشوی موها با گل شیرازی که در شرق بسیار ارج نهاده می‌شود، از خدمات مازاد به شمار می‌آمد که پس از شستن به آراستن آن می‌پرداختند^۳.

دلاک‌های ایرانی از صابون استفاده نمی‌کردند. آن‌ها یک کاسه نزد خودشان داشتند و مرتب انگشت خود را در آن فرو می‌کردند، به طوری که بتوانند چانه یا صورت و سر؛ یا گردن مشتری را تر کنند تا تمیز تراشیده شود، سپس آن‌ها وقتی به زیر چانه و سیب آدم می‌رفتند بینی مشتری را بالا نگه می‌داشتند.

¹ Wills, in the Land, pp. 321-323.

هم‌چنین با توجه به صورت زنان نک:

Landor, Across, vol. 1. Pp. 309-10; Buckingham, J.S. travels in Assyria, Media Persia (London, 1829 [Westmead: Gregg Int., 1971]), p. 73.

Sykes, Persia and its People, p. 73.

² Wills, Persia, p. 132.

³ Wills, Persia, p. 127.

تیغ کوتاه‌شان در دسته چوبی صافی جا می‌انداختند و به روی بازو؛ یا گاهی ساق پاهای دلاک به چرم کشیده و تیز گردیده و کاملاً تیز بود^۱.

لب مردان همیشه پوشیده از مو بود.

همه مردان سبیل می‌گذاشتند،

لب فوقانی بدون مو بعنوان نماد زن‌ریختی بود.

هماره در سی سالگی ریش را کوتاه نگاه می‌داشتند و پس از چهل سالگی آن را هرگز کوتاه نمی‌کردند^۲.

رنگ کردن مو

مو را با حنا و رنگ به صورت سیاه متمایل به آبی جلادار، رنگ آمیزی می‌کردند و ناخن‌ها و نوک انگشتان طبقه میانی جامعه با آب حنا رنگ زده می‌شد^۳.

ایرانی‌ها برای افزایش آراستگی، از گرد بسیار نرم ساخته شده از رنگ خشک شده استفاده می‌کردند.

آن‌ها اجازه می‌دادند تا این ماده، آب را تا آن جا جذب کند که برای قوام یک خمیر لازم بود. پیش از به کارگیری آن، دلاک‌ها موی را با آب صابون دار، برای زدودن چربی، شستشو می‌دادند، سپس آن‌ها مو را می‌شستند تا صابون پاک شود.

آن گاه خمیر رنگ را بر روی موها می‌گذاشتند تا هیچ مویی پوشیده نشده نماند. پس از آن، برای یک تا دو ساعت مالش می‌دادند. خمیر رنگ سپس با آب گرم و شانه‌ای ظریف برداشته می‌شد. چنانچه برای بار اول انجام می‌شد، فرایند می‌بایست دو روز بعد تکرار می‌گردید. ابتدا رنگ مو یک کم سبز به نظر می‌رسید، ولی پس از آن جلای سیاه رنگ کاملی را به خود می‌گرفت.

شش هفته بعد، نیاز بود رنگ کردن تجدید شود.

¹ Wills, Persia, pp. 128; Landor, Across, vol. 1. Pp. 309-310.

² Sykes, Persia and its People, p. 73.

³ Sykes, Persia and its People, p. 72-73.

حتا بهتر بود که اول از حنا استفاده کنند که موها را به رنگ سرخ درمی آورد و سپس از رنگ سیاه بهره می بردند، چون که رنگ سیاه را سیاه تر می کرد^۱. چنانچه موی کسی سیاه بود، حنا اول گذاشته می شد که مو را به رنگ سرخ بر می گرداند. زمانی که خشک می شد و شسته می گردید، رنگ جایگزین می شد و یک رنگ سیاه مرمری بوجود می آمد. از آن جا که رنگ موی من روشن بود، تنها رنگ برای مویم استفاده شد^۲.

مغازه دلاکی به عنوان جایگاه تبادل شایعات بی پایه بود در نتیجه، دلاک تمام رسوایی های شهر را می دانست. هم چنین در مغازه اش، آب برای شستشو نیز موجود بود^۳، هر چند که دستمزدها کم است، ولی به دلیل تقاضای پیوسته و ثابت، دلاک و شاگردش را مشغول داشته و او را یکی از مهم ترین اعضاء دهکده ما جلوه داده است^۴.

¹ Drouville, Gaspard, *Voyage en Perse pendant les années 1812 et 1813*. 2 vols. (Paris, 1819 [reprint Tehran: Imp. Org, f. Social Services, 1976), vol. 1. Pp. 43-44.

² Keppel, George. *Personal Narrative of a Journey from India to England*. 2 vols. (London: Henry Colburn, 1827), vol. 2. Pp. 128, 146.

³ Landor, *Across*, vol. 1, p. 310; Wills, *Persia*, pp. 127-128.

⁴ Benjamin, "Farm Life," p. 139. (سلامت مردم در ایران قاجار، ۲۰۰ - ۲۰۴).

پلک های شاه با سورمه رنگ زده شد.

شکسته‌بندها

بیشتر رویدادهای آسیب‌رسان به تن از کاربرد سلاح‌های گرم و سرد، فروافتادن از اسب، درخت، سقف اتاق؛ یا سوختگی‌ها روی می‌دهد.^۱ چنین افرادی نیازمند شکسته‌بند؛ یا جراح بودند، اگر اقدام‌های درمانی خانواده، سودمند نمی‌افتاد در چنین هنگامی دلاک و یا شفادهنده‌های ویژه در این حرفه به کمک بیمار می‌شتافتند.

شکسته‌بندها را در اردبیل سنخچی *Senekhchi* می‌نامیدند و به دلیل توانایی‌شان بسیار مشهور بودند.^۲

دلاک بیشتر حجامت، رگ‌زنی، دندان‌کشی و کوتاه کردن مو در مغازه‌اش انجام می‌داد.

او هم‌چنین دررفتگی‌ها و شکستگی‌ها را درمان می‌کرد و از پیچیدگی گردن نیز مراقبت می‌کرد.

دلاکی که ویلس برای تراشیدن و کوتاه کردن مویش استخدام کرده بود، دارای نَفَس بود و آن را از پدرش ارث برده بود.^۳

نلیگان گوید: شکسته‌بندها (جَبَّار) عمدتاً قصاب بودند که استخوان‌های از جا دررفته را کنارهم می‌گذاشتند و گاهی پیامدهای بسیار بدی را پس از شکسته‌بندی شکستگی‌ها می‌آفریدند و به جا می‌گذاشتند.

هم‌چنین لیچوارد گوید: ایشان انباشته از نیروی متافیزیکی و تهی از دانش بودند. ناآگاهی آن‌ها از دانش آناتومی و فیزیولوژی و ندانستن قوانین بنیادین ضدعفونی، بیشتر موجب آسیب بیمارشان می‌گردید.^۴

دکتر کار گوید: زنی که بازویش از بالای آرنج شکسته بود، برای درمان نزد شکسته‌بند رفت.

او با گرفتن پول از زن، بازویش را بست، ولی به جهت بانداژکردن نادرست، گردش خون در بازو از کار افتاد و به دنبال آن دچار درد جانکاه شد و ناگزیر به دیدار دوباره شکسته‌بند شد.

¹ Rice, *Persian Women*, p. 259; Hantzsch "Physikalisch- medicinische Skizze," p. 569.

² Safari, *Ardabil*, vol. 3. P. 485.

³ Wills, *Persia*, pp. 129; Knanishu, *About Persia*, p. 186

چنانچه هر وقت تاولی در روی زبان کسی باشد و دست خود را روی سر اولین بیچه متولد شده مالش دهد. تاول درمان می‌شود.

⁴ Neligan, "Public Health," part III. P. 743; Lichtwardt, "Western Medicine," p. 237; Ibid, "Ancient Medicine," p. 82; Polak, *Persien*, vol. 1, p. 201.

شکسته‌بند چوبک‌های نگاه‌دارنده استخوان را برداشت تا به بررسی آزرده‌گی انگشتان بیمار پردازد. او بر آن شد تا زندگی دوباره به انگشتان آسیب‌دیده در اثر درمان نادرست بدهد. او برای انجام آن، داروهای سوزاننده بسیار نیرومند بر روی بازویش گذاشت که سودمند بود و پوست از شانه تا انگشتان کنده شد. آن گاه برای گرفتن پول بیشتر برای گذاشتن داروهایی جهت درمان اقدام کرد. مقداری ترکیب سیاه چرکینی را به کار برد و سپس پی برد که ذخیره اندک پول قربانی اش ته کشیده است، به بیمار گفت که کاری بیشتر از دستش بر نمی‌آید، او از این که بیماری بمیرد، هیچ گونه واهمه نداشت. آن گاه زن به بیمارستان CMS جلفا رفت و پس از یک دوره طولانی درمان، بهبودی بهبودی خود را بازیافت.^۱

دکتر ویلس گزارشی از توانمندی‌های شکسته‌بند می‌دهد: شکسته‌بند پراوازه‌تر از جراح است و از مقبولیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار می‌باشد.

او همیشه به بیمار می‌گوید: اندامش یا شکسته شده یا دررفته است، هر چند آسیب او تنها یک پیچ خوردگی؛ یا کوفتگی ساده باشد. او آن را در بانداژی از زرده تخم مرغ می‌پیچاند؛ یا چنانچه تشخیص شکستگی داده باشد، از قیر معدنی (مومیایی) که تصور می‌رود دارای خصوصیات تقریباً معجزه‌آساست، استفاده می‌کردند.

اندام را در یک وضعیت کاملاً ثابت تا زمانی که بیمار برای ملاقات‌هایش پول پرداخت می‌کند نگه می‌دارند. پیمادهای چنین درمان‌هایی، کوتاهی اندام‌های آسیب‌دیده درمان‌شده در اندازه‌های گوناگون، خمیدگی، جمود مفاصل و جز آن است، ولی با این شیوه درمانی، اعتبار انجام درمان‌های خارق‌العاده را دارند و به من موقرانه شکستگی‌های ران و بازو را که تصور می‌کرد هم امتداد هستند، نشان داد در حالی که شکستگی‌های مرکب عموماً به گانگرن و مرگ منتهی می‌شوند

¹ Stileman, *The Subjects*, pp. 47-48;

هم چنین نک:

Malcolm, *Children*, p. 89; Rice, *Persian Women*, p. 254; Speer, *Hakim Sahib*. P. 282; Lichtwardt. "Ancient Medicine," p. 82.

و در زمانی که آن‌ها را می‌آورند، آن چه مشاهده می‌گردد، پایانی موفقیت‌آمیز با جدایی خودبه‌خودی پس از فساد و تباهی بخش انتهایی اندام است که اندامی غیر کارآمد را بر جای می‌گذارد.^۱

استناک، گزارش ویلس را دربارهٔ کاربرد زردهٔ تخم‌مرغ در بانداژ اندام‌ها تأیید می‌کند. هم‌چنین عرق به دست‌آمده از گونه‌های بسیار خانوادهٔ نعنای و نیز عرق فراهم‌شده از شقایق نعمان سفید بزرگ با تخم‌مرغ زده می‌شود و برای شکسته‌بندی به کار می‌رود.^۲

بهره‌وری از سپیدهٔ تخم‌مرغ جرم‌ها را به دور داشته و زخم را هم چون مادهٔ کلودیون (*collodion*) می‌پاید.^۳

آسیب‌دیدگی پیرزاده: داستانی جالب است؛ زیرا نمایشگر جداسازی جراحان حکیم از دیگران جراحان و یا دلاک جراحان است. استخوان ساق پای پیرزاده در راه بوشهر آسیب دید و زخمی شد. آن را با دستمالی بست و لنگ‌لنگان راه افتاد تا خود را به درمانگری برساند. نخستین درمانگر پمادی از زردهٔ تخم‌مرغ بر آن گذاشت. او تازی شهر رفت، جراحی به نام حکیم علی محمد را فراخواند. او یک مشمع را آماده کرده و بر روی زخم گذاشت، که درد را کاهش داد. جراح مشمع پیرزاد در فردایش پس از به گرمابه رفتن تجدید کرد و در گرمابهٔ بوشهر آن را دوباره انجام داد.

¹ Wills, Persia, pp. 88-89; "Dawdson," *The Doctor, G.E., Dodson of Iran* (London: Highway Press, 1940), p. 6; Linton, *Persian Sketches*, p. 79.

² Stack, Edward, *Six Months in Persia*. 2 vols. (New York: G.P. Putnams, 1882), vol. 2. P. 58; Rice, *Persian Women*, p. 255; A Friend of Iran, "Dawdson," *Then Doctor*. P. 2

Polak, *Persien*, vol. 1, p. 201.

³ Morton, *A Doctor's Holiday*, p. 214.

چنانچه به خوبی دست‌به‌دست شده باشد، درون تخم‌مرغ‌ها استریل است و چنانچه به زردهٔ تخم‌مرغ دست‌زده نمی‌شد، این شرایط مقداری حالت محافظتی برای زخم ایجاد می‌کرد.

زمانی که به بندرعباس رسید، پیرزاده جراح را برای زخم خود دوباره فراخواند. شش روز بعد یک پزشک انگلیسی ساق پای او را معاینه کرد و یک پماد شامل روغن و چربی به او داد که برایش بهبودبخش نبود. آن گاه از ناخدای کشتی بریتانیایی خواست تا او را برای کمک به هندوستان ببرد. پزشک کشتی مقداری روغن بر روی پای پیرزاده مالش داد و آن را بست؛ او دو روز تحت معالجه بود. کاملاً بهبودی‌ای حاصل شد. بعد از دو روز، بانداژ برداشته شد، پا با صابون شسته، و دوباره روغن بر آن گذاشته شد.

پا بانداژ شد و استخوان درشت نی خوب گشت.

مومیایی

شیریکوف گوید: ایرانیان براین باورند! اگر مقداری قیر معدنی (مومیایی) را با خود داشته باشند، هیچ گاه از اسب نمی‌افتند؛ درد دندان را فروخواهد نشاند و با هر بیماری دیگری رویارو خواهد شد. آن‌ها قیر را در روغن زیتون بازمی‌کنند و بر روی اندام دردناک یا شکسته مالش می‌دهند. این ماده هم‌چون طلا، با قیمت بالایی فروخته می‌شود. بسیاری آن را در جعبه‌های نقره‌ای نگه می‌دارند، و هم‌چون چشم خود، آن را می‌پایند. بهترین گونه آن در خزانه شاهی نگهداری می‌شود.^۱

باور به ویژگی‌های مومیایی تنها در میان ایرانیان نبود؛ بلکه دی‌بود هم‌میهن شیریکوف، دی‌بود نیز چنین باوری داشت.

دی‌بود گوید: کارایی مومیایی ایرانی را با گذاشتن آن بر بخش کبودشدگی‌ای پدیدآمده از افتادگی از پرتگاهی صخره‌ای، آزموده است. تکه‌ای از ماده سیاه‌سختی را که از آن ساخته شده است، با چربی گداخته‌شده گوسفند آمیخته و گرم آن بر روی بخش کبودشدگی تن گذاشته، خوب مالش می‌دهند.^۲

مومیایی کاربردهای دیگری نیز دارد. بختیاری‌ها آن را در زمانی می‌خورند که دچار دردهای بدگواریدن و خون‌بد هستند.^۳

¹ Chirikov, *Siyahatnameh*, p. 101; Polak, *Persian*, vol. 1, p. 201-202.

² De Bode, *Travels*, vol. 1, p. 324. Babin and Houssay, "A Travers," p. 98.

قیر طبیعی در جیزون کیفیتی بسیار بد داشته است و این موضوع توسط افراد بیماری که در جستجوی خدمات پزشکی رایگان از آن‌ها بودند بیان شد.

³ Bird, *Journeys*, vol. 2, p. 74.

مومیا (قیر؛ زفت رومی) یک نوع قیر هندی بود که در اندازه کم تنها در کوهستان‌های بهبهان، داراب، جهرم و برخی از جاهای استان فارس و نیز نزدیک شوشتر و دزفول از زمین تراوش می‌کرد.

شلیمر با وجود تلاش‌هایش نتوانست هرگز آن چه در مورد اثرات درمانی شگفت‌انگیز مومیایی گفته می‌شد را معلوم کند. او هم‌چنین گزارش کرد که عطرها نمی‌توانستند بگویند که چه کیفیاتی از مومیایی حقیقی وجود دارد که آن را از مومیایی جعلی، افتراق می‌دهد شلیمر این حقیقت که یک عطار، با فروش مومیایی جعلی ثروتمند شده است را می‌دانست. به ویژه نفت خام دالکی چون پمادی برای کبودشدگی‌ها به کار می‌رفت. اثر شفابخش آن ارج گذاشته می‌شد و به صورت گسترده‌ای با اثربخشی بسیار بالایی بر روی انسان و حیوان به کار می‌رفت.^۱

لیچوار گوید: برخی از شکسته‌بندان ایرانی بسیار با هوش اند و مهارت شگفت‌انگیزی دارند. ایشان کارآزمودگی خود را به گونه‌ای ستایش‌آمیزی برای جانداختن شکستگی‌های ساده و دشوار استخوان‌های بزرگ به ما نشان دادند و ما برخی از شکستگی‌های بهبودیافته‌ایی از ایشان را دیدیم که مورد پذیرش منتقدترین جراحان قرار می‌گرفت.^۲

¹ Schlimmer, *Terminologie*, p. 62 (q.v. asphaltum); Ballantine, Henry. *Midnight marches Through Persia* (Boston: Lee & Shepard, 1879), p. 78.

در مورد استفاده از نفت برای مقاصد طبیبی نک:

Floor. *The Traditional Crafts*, p. 145, n. 129;

نیز نک:

A. Dietrich, "Mumiya," *Encyclopedia of Islam*.

² Lichtwardt, "Ancient Medicine," p. 82. (۲۰۴ - ۲۰۸). (سلامت مردم در ایران قاجار، ۲۰۴ - ۲۰۸).

جراح

جراحان مرتبته مرتبته پایین تری از دلاک داشتند.

گاهی خود دلاک؛ یا نعلبند بود که به جای جراح کار می کرد^۱.

هنگامی که اولیویر در ۱۸۰۰ م / ۱۱۷۹ خ شرح وظایف جراحان ایرانی بدین گونه می نوشت که دربرگیرنده: رگ زنی، زخم بندی، حجامت، به کارگیری داغ فتیله ای بر روی بخش های آسیب دیده، داغ کردن، داغ گذاری، جانداختن دررفتگی مفصل و بازکردن آبسه و جزآن است، او داشت نقش دلاک را گزاره می کرد.

او شگفت زده بود که چگونه جراح، بی دانستن دانش آناتومی، دست به انجام چنین جراحی هایی می زند^۲.

جان مالکوم براین باور است! جراحی، درمان بسیار خشن به شمار می آید.

هیوم گریفیث پزشک میسیونری بریتانیایی گوید: جراح ایرانی کسی است که باید به هر قیمتی از او پرهیز کرد^۳ و دکتر ویشارد نیز با او در این زمینه هم ساز می شود و روش های دلاک ها را بسیار جفاکارانه، ستم گرانه و بسیار زشت و قابل اعتراض قلمداد می کند^۴.

دروویل نیز با این نظریه موافق بود؛ زیرا او جراحی در ایران را از هر چیز دیگری بدتر می دانست.

¹ Wills, Persia, p. 90; Polak, Persien, vol. 1, p. 199; Safari, Ardabil, vol. 3, p. 485

معمولاً یک یا دو تا در هر قسمت بود. در میدان گوسفند قزوین، یک جراح بود.

Sadvandian, "The Inhabitants", p. 51.

² Olivier, Voyage, vol. 5, p. 112; Polak, Persien, vol. 1, p. 199.

داغ فیتیله ای یک توده چشم دار است که از برگ های جوان *Artemisia chinensis* تهیه شده و برای داغ کردن از طریق سوزاندن آن روی پوست به کار می رود، از این رو، هر مایه ای که چنین به کار می رود مانند پنبه آغشته و شوره اشنان، آتش زنه

³ Malcolm, The History, vol. 2, p. 534; Hume-Griffith, Behina the Veitl, p. 160.

⁴ Wishard, Twenty Years, p. 211; Saad, Sechzehn Jahre, p. 186

روش دلاک برای درمان مانند چوپانان ما است.

او نوشت: در بیشتر جاهای ایران، شماری یهودی، جراحی می‌کردند و آن‌ها به همان اندازه‌ای که رقت‌انگیز بودند، نادان جلوه می‌کردند. دانش آن‌ها شامل به کار بردن مرهم‌های ترشیده بود که راز آن از پدر به پسر می‌رسید. مرهم داروی درمان هر بیماری از زخم تا تیرخوردگی به کار می‌رفت. آن‌هایی که از بخت بد مجبور به استفاده از آن بودند، بهبودی‌شان را از مادر طبیعت داشتند تا از این دارو، همان‌طور که دروویل این را از تجربه‌ای که برایش روی داده بود به دست آورد.

دروویل دچار تیرخوردگی شد و جراح یهودی تنها کمک در دسترس بود.

او مقدار زیادی خون از دست داده بود و از زنده ماندن با درمان گل حنا ترسیده بود. او در آغاز گانگرن داشت که بعد از دو روز با استفاده از سرکه ناپدید شد.

قصاب یهودی پس از سه ماه رنج کشیدن به او گفت که درمان شده است. بنیه خودش و مراقبتی که داشت، او را از معرکه رهانیده بود. او باور داشت که اگر کاربرد آن مرهم یادشده را ادامه می‌داد، همان زمان از گانگرن مرده بود.¹ این مردم چگونگی درمان شکستگی‌ها را نمی‌دانند، و اگر کسی از بخت بد دچار شکستگی شود، آن را به امان خدا رها می‌سازند. ایشان بر اندام شکسته، کشش نمی‌گذارند تا دوباره به همان شکل پیشین خود پیوند بخورد. از این‌رو، اندام به صورت کج، خمیده و کوتاه‌تر از دیگری درمی‌آید.

¹ Drouville, Voyage, vol. 2, pp. 165-166.

به نظر می‌رسد که دروویل اشتباه کرده بود.

Saad, Sechzehn Jahre, p. 187

از مورد مردی توصیف می‌کند که زخم عمیقی داشت که این زخم توسط شفادهنده محلی با چربی الاغ پر شده بود. با کمال تعجب سعد که به بستگان مرد گفته بود که این شیوه درمانی او را خواهد کشت، مرد دو هفته بعد بهبودی یافت. مرهم ممکن است دارای ترکیبی از زرده تخم مرغ، آرد و بعضی دیگر اجزا که چندان سالم و بی‌خطر نیستند، باشد.

Linton, Persian Sketches, p. 77

در ۱۹۰۰ این با یک تکه کاغذ آبی کیسه قند گذاشته می‌شد و با تکه پارچه‌های خیلی کثیف کهنه‌ای دور تا دور آن بسته می‌شد.

اندامی که با تیرخوردگی دچار شکستگی شده باشد، همیشه یک زخم گشوده به شمار می‌آید. همواره درمانگران کسانی را که دچار چنین آسیب شده‌اند، رها کرده، یاد می‌کنند که این آسیب بدون هرگونه درمانی است. پیرامون پنجاه سرباز و سرهنگی به نام جعفر قلی‌خان، پسر یکی از اشراف‌زادگان ایرانی در رویداد اوسلاندوز زخمی شدند. آن‌ها توسط دکتر کورنیک (کورمیک)، پزشک انگلیسی لایق، درمان شدند. از آن جا که حتی یکی از آن‌ها دچار نقص عضو نشدند، همتایان ایرانی اش بسیار خشمناک شدند، به طوری که شایعه کردند که او با شیطان میثاق بسته است. با این وجود، این عمل نتوانست از این که بیماران و زخمی‌ها نزد او بیایند، جلوگیری کند. شهرتش تا به اندرونی شاهزاده عباس میرزا نیز رسید، جایی که او در هر زمان که بیماری مهمی با میگرن، بخارات، هیستری و غیره روی می‌داد، فراخوانده می‌شد.^۱ هم‌چنین جراح نظامی غیر یهودی، مانند اوآکیمه، جراح ارمنی بود که در این اردوگاه حضور داشت و عباس میرزا برای قدردانی از خدمت‌رسانی برای سربازانش، او را از مالیات، معاف دائم کرد.^۲ عامه ایرانیان، همانند دروویل در مورد جراحان سنتی خود چندان بدبین نبودند. آن‌ها را به جهت ورزیدگی‌شان، حتا در مورد درمان شکستگی‌های از تیرخوردگی، فراموش نمی‌کردند.^۳ کمتر پیش می‌آمد که دلاک جراح، بیمار از طبقه پولدار را درمان کند، این گروه تنها جهت رگ‌زنی نیاز به دلاک داشتند.^۴ شماری اندک جراح زن نیز اعمال غیرتهاجمی کوچک را بر روی زنان انجام می‌دادند و از شهرت خوبی برخوردار بودند.^۵

¹ Drouville, Voyage, vol. 2, p. 166-167.

² Todua, Magali A. and Shams Esmā il K, Tiflisskaia Kolleksiā Persidskix Firmanov 2 vols. (Tiflis, 1989), vol. 1, p. 348.

³ Homayuni, Molk-e' Anbar-amiz, pp. 92-93; Ghani, Yaddashtha, vol. 1, pp. 68-69, 192

دکتر رجب‌علی مشهور، مردی بی‌سواد بود که جراحی‌های ساده را نزد دکتر لهستانی که در نیشابور و سبزوار طبابت می‌کرد، آموزش دیده بود. او به عنوان دستیار نزد دکتر لهستانی بخشی از پیچیدگی‌های این پیشه را از او فرا گرفته بود. این شیوه آموزش در محل کار در مورد بیمارستان‌های هیأت‌های اعزامی نیز روی می‌داد، نک:

A Friend of Iran, "Dawdson" The Doctor, pp. 34, 58.

⁴ Wishard, Twenty Years, p. 211.

⁵ Polak, Persien, vol. 1, p. 202.

هم‌چنین شماری جراح بودند که موقعیت بالاتری را کسب کرده بودند، هم‌چون جراح‌باشی در زنجان که یک جراح ارتشی بود و کسی بود که زخم پیرزاده را تحت درمان قرار داده و لقب حکیم یا دکتر را یدک می‌کشید^۱.

چهار جراح و زخم‌بند در سال ۱۸۶۹ م / ۱۲۴۸ خ، در تبریز به کار درمانگری می‌پرداختند^۲ و این که آیا کار درمانگری آن‌ها از دلاک‌ها بهتر بوده است؛ یا نه، چیزی نمی‌دانیم.

ویشارد گوید: او برخوردی با جراح ایرانی ساکن در کاخ شاهنشاهی در دوشان‌تپه داشت که گزارشی از آن را در نوشته‌های خود آورده است.

او گوید: زمانی که او اتاق عمل ویشارد را دید، گفت که تمام این ابزار و آلات که این جا است کاملاً غیرضروری بوده و زمانی که می‌خواهد جراحی کند، نیازی به ضد عفونی کننده، جامه بلند مخصوص عمل و دستیاران ندارد؛ بلکه به سادگی آستین‌اش را بالا می‌زند، از پیامبر مدد می‌جوید و پیش از این که ناظران بدانند که چه انجام شده است، عمل تمام گردیده است.

من پرسیدم آیا بیماران بهبودی می‌یابند؟

او ناباورانه پاسخ داد: مابقی‌اش با خداست. من کارم را زمانی که عمل تمام می‌شود، انجام داده‌ام^۳.

زخم‌های باز با آب سرد، تمیز نمی‌شدند؛ بلکه اجازه داده می‌شد تا در چرک‌گرد بیاید. از تماس با آب پرهیز می‌کردند و این دلیلی بود که به بیمار اجازه نوشیدن آب؛ یا شربت را به مدت سه روز داده نشود. جراحان تذکر می‌دادند که اگر زخم با آب تماس یابد، یک عفونت پوستی جدی (اریسی‌پلاس) اتفاق می‌افتد که بدان سیم‌کشیدن زخم می‌گفتند. از این‌رو، چرک‌گردآمده بر روی زخم را با اندکی پنبه پاک می‌کردند^۴.

دکتر مالکوم گوید: در بخش جراحی است که می‌توان بدترین حالت ممکن پزشک ایرانی را مشاهده کرد.

جمجمه شکسته با زخم بزرگی را، با گل می‌پوشاندند.

¹ Eyn al- Saltaneh, Ruznameh, vol. 2, p. 1564; Pirzadeh, Safarnameh, vol. 1, p. 114.

² Javadi, Tabriz, p. 277.

³ Wishard, Tweny Years, p. 210.

⁴ Polak, Persien, vol. 1, p. 199.

سوختگی‌ها را با سپیده تخم‌مرغ چسبناکی می‌پوشاندند و بر روی آن برگ می‌انداختند.

گاهی زخم‌ها را با روغن کافورزده درمان می‌کردند که بیماران چنان ملتهب می‌گردیدند که در تمام مدت داد می‌زدند.

آن‌ها جای سوختگی از آب جوش را با جوهر هندی درمان می‌کردند.^۱

سوختگی‌ها اکثراً در نتیجه فروافتادن کودکان به زیر کرسی؛ یا واژگون شدن چراغ، دیگ؛ یا پاتیل بزرگ آب داغ پدید می‌آید.^۲ همواره هر زخم و جراحات، به ویژه جراحات‌های باز را با برگ‌های سبزی که برخی از آن‌ها ممکن است ارزش درمانی قطعی داشته باشند، درمان می‌شدند. این برگ‌ها لاله عباسی، نیلوفر آبی و گل همیشه‌بهار بودند. گویا این برگ‌های گوناگون زیانی کمتر و نیز بهداشتی‌تر از تکه‌های کاغذ کثیفی است که بر زخم‌ها می‌چسبانند که اغلب اولین تکه کاغذ کهنه‌ای است که از خیابان برمی‌دارند.

مردی با توده سیاه ضخیمی پوشیده بر جراحتش آمد. او را پرسیدند که این چیست؟

او پاسخ داد: روغن ماشین.^۳

دکتر هارون در ارومیه جراح و طبیب شناخته شده‌ای بود. هر روز تا سیصد نفر در خانه‌اش برای درمان گرد می‌آمدند، به گونه‌ای که شماری از بیماران روزهایی را چشم‌انتظار دیدن او می‌ماندند؛ البته کسانی وخامت وضع داشتند، مستثنی می‌شدند. او تنها سه یا چهار چاقوی ساخت خانگی داشت و از سوزن استفاده نمی‌کرد، افتراقی بین اندازه‌ها قائل نمی‌شود، هیچ‌گونه بخیه‌ای نمی‌زد، از این‌رو، تمام زخم‌ها با گرانولاسیون بهبود می‌یافتند.

فرض کنید: اکنون کسی با بریدگی بزرگی روی بازویش آمده و از درد زیادی رنج می‌برد.

¹ - Malcolm, Children, pp. 88-89; Rice, Persian Women, p. 255.

² Rice, Persian Women, p. 259.

³ Lichtwardt, "Ancient Medicine," p. 84.

دکتر او را می گفت: به چشمه برود و آن را تمیز بشوید، آن گاه او بر آن، مقداری دارو می نهاد و با دستمال می بست و به او می گفت که فردا بیاید. هنگامی که روز بعد برمی گردد، ممکن است تشکیل چرک شده باشد و درمان دوباره همان گونه تکرار شود. نتیجه، درصد بسیار بالای مرگ است^۱.

ترس بیمار، دوستان و بستگانش از جراحی و جهل پزشکان ایرانی، غالباً نتایج غیرقابل انتظاری را به همراه داشت. ساق پای جهانگیرخان به شدت عفونی شده بود و نیاز به درمان داشت، دکتر تولوزان که یکی از پزشکان ویژه دربار ناصرالدین شاه بود، پیشنهاد داد که باید جراحی بر روی جایگاه عفونی شده انجام گیرد.

زنان حرمسرا به انجام آن اعتراض کردند و در نتیجه عمل منتفی شد. در عوض، یک پزشک سنتی «میرزا حسن» فرا خوانده شد که بیان کرد، می تواند عفونت را طی چند روز بزدايد. میرزا حسن از زالوها برای کشیدن خون عفونتی شده بهره برد، ولی چندان طول نکشید که عفونت گسترده شد و نیاز بود که تمام ساق پا قطع شود^۲.

اگر بخواهیم ریزبینانه این پیشه را بررسی کنیم، باید بگوییم: همواره پیشه جراحی دارای مرتبت اجتماعی پایینی بوده است، بخشی از آن وابسته به جایگاه جراح در جامعه است و بخشی دیگر نیز وابسته به دیدگاه مخالف ایرانیان به هرگونه کاری است که پایان آن برش عضو می شد؛ زیرا بریدن بازوها، پاها یا دستها، مجازات رایج دزدان بود و کسی که دارای اندامی بریده شده باشد تا دلیل این برش را بازگو نکند، در معرض رسوایی انجام کاری همانند دزدی خواهد بود؛ بنابراین ایرانیان از طبقات

¹ Sargis, "Persia and Her Doctors," p. 585; Polak, *Persien*, vol. 1, p. 199.

به نظر نمی رسد که هر روز ۳۰۰ بیمار در مطب دکتر ازدحام می کرده اند. با فرض ۲۰۰ روز کاری در سال، بیماران بالغ بر ۶۰۰۰۰ تن می شدند که دو برابر تعداد افراد ساکن ارومیه بود. احتمال زیاد آن است که ازدحام مذکور شامل بیماران و خانواده همراه بوده و تعداد بیماران بسیار کمتر بوده است.

² Hedayat, Mehdi Qoili Khan, *Khaterat va Khatarat* (Tehran: Zavvar, 1344| 1965), p. 36;

هم چنین برای جراحی تومور تاول زده، نک:

Polak, *Persien*, vol. 2, p. 200.

پایین هرگز اجازه انجام چنین کاری را برای خودشان نمی دادند، هر چند نجات جانشان وابسته به آن می بود، ولی اقشار طبقات بالایی به جهت کمتر احتمال خوردن این مهر رسوایی را بر روی پیشانی داشتند، اجازه انجام بریدن اندام را می دادند.^۱ دلیل دیگر هرگونه نقص عضو، خشم و غضب و استهزاء خداوند به چنان درجه ای خواهد رسید که مانع پذیرش آن ها به بهشت خواهد شد.^۲

باور پایین اروپاییان به جراحان بر پایه دلیلی به جا استوار بود؛ زیرا تکیه به حقیقتی بنیادین داشت و آن: جراحان به صورت مطلق آگاهی بسیار اندکی از آناتومی و کالبدشناسی دارند و کاردرمانی را تنها به نیشترزدن آبه می دانستند، ولی مورد پوسیدگی های استخوانی و نکروز، آن را آرام آرام با سوزاننده های پی در پی می زدودند.^۳

هنگام بریدن اندام، از هیچ گونه بی حس کننده ای بهره نمی بردند.

هیچ کس از کلروفورم؛ یا اتر آگاهی نداشت و گاهی کاربرد آن ها را خطرناک به شمار می آوردند، چون بستگان؛ یا دوستان بیمار، باور داشتند: پزشک، با کاربرد آن، بیمار را رهسپار مرگ می کند.

¹ Wills, Persia, p. 88.

² Forbes-Leith, Checkmate p. 92; flume-Griffith, Behind the Veil, p. 142; A Friend of Iran, "Dawdson," The Doctor, p. 2; Cochran, J.P. "Letter from Persia," Medical Press of western New York 2(1887), p. 84

ایرانی ها پیش تر از آن که دست؛ یا پایشان قطع شود می مردند. کاکرین در این نامه روش های محافظه کارانه برای نجات اندام های بیمار را به جزئیات شرح می دهد، ولی در بعضی موارد، قطع عضو برای نجات بیمار؛ یا قطع انگشتان پا در موارد یخ زدگی انجام می شد.

Ibid., p. 85 and Speer, Hakim Sahib, pp. 218, 282.

³ Cochran, "Treatment," pp. 105-106.

ویلس گوید: او در این زمینه، نمونه‌ای راستین ارائه می‌دهد: افسر پزشک اقامتگاه نماینده دولت بریتانیا در بوشهر، از صحنه هدف‌گیری گلوله یک ایلیاتی که فکر می‌کرد یکی از بستگانش با دارویی ناشناخته به کام مرگ فرورفته است، موبه مو، گریخت^۱.

فرآیند عمل بیشتر شبیه آن بود که در مغازه قصابی حضور داشته باشید.

روش‌های ابتدایی‌ای که در اروپا پیش از اختراع بخیه‌زنی وجود داشتند، به کار می‌رفتند. حرکات متوالی پتکی بر روی ساطور؛ یا یک شمشیر کوتاه، به اندام ضربت زده می‌شود؛ یا در مورد انگشت پا؛ یا دست، تیغ استفاده می‌گردد، سپس به درون قیر یا روغن جوشان فروبرده می‌شود.

لیتوتومی *Lithotomi* (برش پیشابدان برای درآوردن سنگ) از بالای ناحیه شرمگاه انجام می‌شد و همیشه نیز کشنده بود^۲.

¹ Wills, *Persia*, p. 88.

از وجود آن اطلاع هست؛ زیرا در سال ۱۸۵۴ یک مقاله در مورد آن در

Vuquayé-ye Ettafaqiyeh, vol. 2, pp. 1115 (nr. 173, 7 Shā ban 1270| 25 May, 1854), 1181 (8 Dhū I- Qā deh 1270| 2 August, 1854),

سودمندی و کاربردهای آن توصیف داده شد. اعمال نفوذی خطرناک بودند؛ زیرا بیماران هنگامی که می‌رسیدند تقریباً در لبه مرگ بودند و همراهان بیمار از سیر ماجرا خبر نداشتند. پولاک مجبور شد بعد از عمل فتق برای نجات خود، فرار کند.

Polak, "Medicinishe Briefe," p. 175.

پیرامون سال ۱۸۷۰، شاهزاده حاکم شیراز نخست از برداشت کفگیرک با استفاده از کلروفورم در پشت‌اش خودداری کرد، نک:

Waters, *Travel Reminiscences*, p. 23.

² Cochran, "Treatment," pp. 105-106

لیتوتومی میانی در بعضی مواقع انجام می‌شود؛

De Windt, *A Ride*, p. 178.

هماره به جهت باور به کامل بودن تن آدمی در روز رستاخیز، بخش بریده و جداشده بیمار برای خاک‌سپاری به خانواده‌اش بازگردانده می‌شد تا تن بیمار در سرای آخرت کامل گردد^۱.

گاهی؛ و یا در بیشتر موارد، پیامد خودداری از بریدن اندام، مرگ بیمار را به همراه داشت.

هیوم گریفیث گوید: مردی با آماس ساق پا نزد آمد. آماس به گونه‌ای بود که نمی‌گذاشت پایش راست شود.

هیوم گریفیث تشخیص بیماری او را سرطان بدخیم استخوان ران داد و پیشنهاد بریدن پا داد و بیمار از انجام آن خودداری کرد و پس از مدتی درگذشت، چون بیمار نزد جراحی ایرانی رفت و این جراح برخلاف پزشک اروپایی گفته بود، هیچ مشکلی در راست کردن ساق پا نمی‌بیند. پدر بیمار و شماری دیگر، مرد را نگاه داشتند و کسانی دیگر نیز ساق پای او را گرفتند، سپس یک تخته سنگ بزرگ را با دو دستش برداشت، آن را با همه نیرویش بر روی زانوی خمیده پایین آورد تا ساق پا راست شود. بایسته گفتن است آن مرد بیچاره تنها برای چند روز زنده ماند^۲.

شلیمر گوید: جلادان ایرانی، آیین‌نامه جداسازی اندام‌ها را یافته بودند. ایشان اندامی را که می‌بریدند در روغن کرچک جوشان فرومی‌کردند تا خونریزی‌اش متوقف شود. چنانچه اندام دستکاری نمی‌شد، به ندرت خون‌ریزی؛ یا گانگرن پس از بریدن اندام روی می‌داد^۳.

سارگیس: او با شلیمر در مورد پیاده کردن شیوه یادشده، هم‌رأی بود.

او افزون بر آن گوید: اگر خون‌ریزی کم بود، آن‌ها بخش بریده را با تار عنکبوت؛ یا خاکستر نرم می‌پوشانند^۴.

¹ Hume-Griffith, *Behind the Vell*, p. 142.

² Hume-Griffith, *Behind the Vell*, pp. 160-161.

³ Schlimmer, *Terminologie*, pp. 35-36 (q. v. amputer).

⁴ Sargis, "Persia and Her Doctors," p. 586

("خونریزی چنانچه فراوان است، آن قسمت را در آب جوش؛ یا روغن فرو برید") در ۱۹۲۰، تبهکاران با اندام‌های قطع شده خود به نزدیک‌ترین بیمارستان میسیونری جهت درمان برده می‌شدند.

Linton, *Persian Sketches* p. 61.



فوربث لیث: دیدگاه فوربث کمتر از شلیمر مثبت بود چون که به موارد ساده قطع عضو اشاره نکرده است؛ بلکه شمار عمل‌های پیچیده‌تر در زمان او که ۵۰ سال پس از شلیمر بود، افزایش یافته بود.

یکی از مشکلاتی که فوربث لیث در جراحی با آن روبرو شده بود، عفونت خون بود. این بدین دلیل رخ می‌داد که خانواده بیمار، بانداژ را باز می‌کردند تا ببینند که چه اتفاقی افتاده است. او این را قدغن کرد و برای این که اطمینان حاصل کند که به منع او احترام گذاشته شده است، در مورد بیمارانش، یک مهر سربی بر روی بانداژ می‌گذاشت. برای این که ببینیم این فضولی خانواده چقدر تأسف بار است به موردی که در همدان پس از جراحی آب‌مروراید دو طرفه موفقیت‌آمیز روی داد اشاره می‌کنیم. بستگان مؤنث بیمار، بانداژ را برداشتند و نورگیرهای اتاقی که بیمار در آن استراحت می‌کرد را بازکردند، پیامد آن کوری همیشگی بیمار شد.^۱

گروهی از جراحان مرد و زن، بیماری سیفلیس و دیگر بیماری‌های مقاربتی را درمان می‌کردند، آن‌ها سیفلیس را با استنشاق جیوهٔ تدخین داده و قرص‌های جیوه درمان می‌کردند. رایج‌ترین گونهٔ دارودرمانی، روش استنشاقی بود.^۲

¹ Forbes-Leith, *Checkmate*, pp. 92-93.

² Polak, J.E., "Ueber den Gebrauch des Quecksilbers in Persien," *Wiener Medizinische Wochenschrift* 10(1860), pp. 566-67

آموزش پزشکی نوین

آغاز دارالفنون

آغاز آموزش پزشکی نوین با فرستادن دانشجویان به اروپا در زمان عباس میرزا و به دستور او و تأیید فتح‌علی شاه آغاز شد و به کندی شتاب تا گرفت. آغاز پادشاهی ناصرالدین شاه (ک: ۱۳۱۳ ق / ۱۸۹۶ م) با صدراعظمی امیرکبیر (ک: ۱۸۵۲ م / ۱۲۶۸ ق) همراه شد و این اندیشمند بزرگ برآن شد تا آموزگاران اروپایی را به ایران بیاورد تا بتوانند مدرسان فرهیخته پرورش دهند، پس امیرکبیر و ناصرالدین شاه با بنیادنهادن مدرسه دارالفنون، زنگ آغاز آموزش‌ها نوین و مدرن در دانش پزشکی و بخش‌های نظامی و اقتصادی را زدند. ایشان براین باور بودند کلید دستیابی به دانش مدرن، نهادینه‌شدن آموزش عالی مدرن در درون مرزها می‌باشد. از این رو، به گسترش این مدرسه توجه ویژه‌ای کردند.

داودخان مسیحی نماینده میرزاتقی‌خان امیرکبیر به اتریش رفت و به سفارش وی هفت استاد در زمینه کارهای نظامی و امور وابسته به آن برگزیدند و برای آموزش به تهران بیاورد، او آموزگاران برای آموزش فیزیک، شیمی و داروسازی و کار در معدن توانمند برگزید. هفت استاد برگزیده به ترتیب زیر یادشده‌اند:

- ۱) یاکوب ادوارد پولاک (*Polak*) معلم طب بود و به آموزش جراحی و کحالی (چشم‌پزشکی) می‌پرداخت؛
- ۲) دکتر فوکتی (*Focquette*) معلم طبیعیات و داروسازی؛
- ۳) چارنوتا (*Charnota*) معلم معدن شناسی؛
- ۴) زاتی (*Zatti*) معلم ریاضیات و هندسه؛
- ۵) موسیو کرشیش (*Kerziz*) معلم توپخانه؛
- ۶) آلفرد بارون دی گومنس (*Cumoans*) معلم پیاده‌نظام؛
- ۷) نمیرو (*Nemiro*) معلم سواره‌نظام.

افزون بر آموزگاران یادشده، موسیو ریشارد (*Richard*) فرانسوی که فارسی را خوب می‌دانست و تقریباً ایرانی شده بود و میرزاملکم‌خان که از ارمنیان جلفا بود و مدتی سمت وزیر مختاری در انگلستان را به عهده داشت نیز برای تدریس در رشته‌های

زبان فرانسه و جغرافیا برای دارالفنون استخدام شدند و پس از مدتی گروهی دیگر از آموزگاران به کادر آموزشی افزوده شدند که دربرگیرنده:

- دکتر ژرژ (معلم طب)؛
- دکتر گالی معلم جراحی؛
- موسیو دانتان معلم تاریخ طبیعی؛
- موسیو لومر (معلم موسیقی)؛
- موسیو المر معلم شیمی؛
- موسیو داوید معلم مهندسی و هندسه؛
- بدیع الله واجد سمعی معلم ریاضی؛
- عبدالغفار نجم الدوله معلم ریاضی؛
- عبدالرزاق بغیری معلم مهندسی و ریاضی؛
- یوهان لوییس شلیمر معلم طب، بیماری‌های جلدی و تشریح؛
- ژول ریشار که در ایران مسلمان شد و نام رضا را برای خود برگزید، معلم زبان فرانسه بود؛
- یوسف ریشار / محمدرضاخان فرزند ژول ریشار ملقب به یوسف ریشارخان معلم زبان فرانسه؛
- میرزا ملکم‌خان معلم حساب، هندسه عام و لگاریتم؛
- شیخ محمدصالح اصفهانی معلم فارسی و عربی؛
- متراتسو ایتالیایی مربی سپاه و معلم پیاده‌نظام و فن آرایش لشکر؛ یا تاکتیک؛
- فاکتی ایتالیایی (معلم فیزیک، شیمی و دواسازی)؛
- دکتر کلوکه طبیب مخصوص شاه معلم طب و جراحی؛
- دکتر محمودخان شیمی طبیب و چشم پزشک معروف در آن زمان؛
- میرزا علی اکبرخان مصورالسلطان استاد نقاشی؛

بهداشت و درمان در دوره قاجار

دکتر محمد ابراهیم

- محمدخان شیمی بودند.

استادان آموزش دهنده پزشکی کهن و سنتی ایران در دارالفنون دربرگیرنده:

- میرزااحمد طبیب کاشانی؛

- میرزا عبدالوهاب؛

- میرزا کاظم محلاتی؛

- میرزا ابوالقاسم نایینی سلطان الحکما؛

- میرزا سیدعلی می باشند.

آموزش پزشکی از همان آغاز در دارالفنون یکی از رشته‌های اصلی آموزشی به شمار می آمد.

نخستین دوره آموزش پزشکی در دارالفنون با چهارده دانشجوی دکتر پولاک آغاز شد که با پیوستن دانشجویان خصوصی دکتر کلوک شماره آنها به بیست تن رسید.

دکتر پولاک به جز آموزش‌های تئوریک در سه سطح، آموزش پایانی دانشجویان پزشکی را بدین گونه برنامه‌ریزی کرد:

- گام نخست از راه کار در درمانگاه‌های سرپایی؛

- دوم از راه کار در بیمارستان‌های نظامی تازه بنیاد نهاده شده؛

- و سوم از راه فرستادن آنها به اروپا برای دنبال کردن فراگیری پزشکی.

دکتر تولوزان پس از پولاک، پزشک ناصرالدین شاه بود و در دارالفنون نیز تدریس می کرد. تولوزان پس از مدتی مجلس حفظ الصحه را به گونه وزارت بهداری درآورد.

دکتر شلیمر پزشکی هلندی و جانشین دکتر پولاک در دارالفنون بود که پیش از آن نیز در کشور عثمانی خدمت کرده بود. دکتر شلیمر به فراگیری زبان پارسی روی آورد و با همراهی شاگردان خود کتاب‌هایی به زبان پارسی در زمینه پزشکی نگاشت.

مسیو فوکتی ایتالیایی معلم فیزیک و شیمی و دواسازی در سال ۱۲۷۲ به همراه فرخ خان امین‌الملک کاشانی به فرنگستان رفت و وسایل یک آزمایشگاه مناسب را با خود آورد و از آن تاریخ محصلین در آن آزمایشگاه کار می کردند.

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

دروس علمی مدرسه در آغاز به گونه تئوری و نظری آموزش داده می‌شد، ولی پس از يك سال شاگردان طب و جراحی را به مریضخانه‌ای که حسب الامر در بیرون دروازه ساخته و اسباب و لوازم آن را آماده کرده بودند، می‌بردند و اولین آموزش بالینی آن‌ها در آوردن سنگ پیشابدان (مثانه) بود که به وسیله دکتر پولاک *Polak* و حکیم روس که گویا پزشک ویژه سفارت روسیه بود، انجام می‌گرفت^۱.

شلیمر هلندی که از معلمان مدرسه است درباره بی‌توجهی برخی از دانشجویان پزشکی گوید: این شاگردان به درس خواندن جدی که لازمه ورود به طب است، خیلی کم عادت کرده‌اند ... و معلوماتی را که در دنیای امروز برای شروع طب لازم است، فاقد می‌باشند معذالك نومید نباید بود ...».

دوره تحصیل

دوره تحصیل در مدرسه ثابت نبود، برای نمونه دوره نخست هفت سال بود و پس از آن به پنج سال و چهار سال کاهش یافت، به گونه‌ای که در اواخر دوران پادشاهی ناصرالدین شاه دوره طب چهارسال بود.

گویند: يك گروه شاگرد گرفته می‌شد و پس از پایان دوره چهارساله آموزش، دسته دیگر را برمی‌گزیدند. انگیزه پیاده شدن این برنامه، کمبود آموزگار بود که شاگردان را وامی‌داشت تا پایان تحصیلات تنها با همین آموزگاران، پیش ببرند.

گاهی هم دوره تحصیلی ده دوازده سال می‌شد. گویا بستگی به مرتبت معلومات دانش‌آموزان در آغاز وارد شدن به مدرسه داشت. هر کس معلومات بیشتری داشت، زودتر فارغ التحصیل می‌گشت، چنان که میرزامحمود قمی مشیرالوزرا و

۱ گزارشی از روزنامه وقایع اتفاقیه پنج‌شنبه دوازدهم ربیع یکم ۱۲۶۹، برگه ۲، شماره ۹۹ در این زمینه: روز دوشنبه این هفته حکیم پولاک معلم به اتفاق حکیم روس و مسیو فوکتی معلم دواسازی به جهت بیرون آوردن سنگ مثانه در محله سنگلج شخصی را به داروی بیهوشی که در فرانسه اِتر گویند بیهوش ساخته و دست‌های او را محکم بسته و حکیم پولاک ما بین خصیه (خایه) و دُبَر (سوراخ نشیمنگاه) او را شکافته میل کجی که به جهت در آوردن سنگ است، انداخته و آن چه سعی کرد سنگ مثانه از غایت بزرگی بیرون نیامد و بعد شکاف را بیشتر نمود گازانبر انداخت و به قوت تمام کشید باز بیرون نیامد پس به دست حکیم روس داد. او نیز آن چه قوت به کاربرد اثری نکرد و زیاده از يك من خون جاری شده بود، پس حکیم پولاک گاز را گرفته و به قوت هر چه تمامتر سنگ را بیرون آورده و بر بالای زخم یخ بسته خون ایستاد و مریض را به هوش آورده و رفع مرض از او گردید ولیکن چنین سنگی در هیچ کس دیده نشده و به قدر بیضه غازی بوده و در وزن دو سیر تمام.

مشاورالملک، تنها دو سال درس خواند و به اروپا فرستاده شد.

بخش آموزش پزشکی در دارالفنون به سال ۱۲۹۷ خ از تشکیلات مدرسه جدا شد و مستقل گردید و دکتر لقمان الدوله ادهم به ریاست آن انتخاب شد.

بیمارستان‌های غیر دولتی و دواخانه‌ها

پزشکان وابسته به سفارت خانه بریتانیا در تهران، از آغاز سده نوزدهم خدمات پزشکی یکسانی را به تهیدستان و ثروتمندان می‌دادند.

پزشکان میسیونری نیز به زودی این رویه را دنبال کردند.

مسیونرهای آمریکایی، که در میان مسیحی‌های نسطوری در منطقه ارومیه و سلماس کار می‌کردند، در سال ۱۸۳۵، نخستین شکل رایج خدمات پزشکی را تأسیس کردند و پس از مدتی گروه‌های اعزامی دیگر از این رویه پیروی کردند. فعالیت بخش تلگراف هند و اروپا (IETD) از سال ۱۸۵۶ م / ۱۲۳۵ خ در ایران آغاز شد و بیشتر ایستگاه‌های تلگراف به وسیله کارمندان انگلیسی مدیریت می‌شد، برخی از این ایستگاه‌ها یک داروگر و داروشناس را نزد خود داشتند که در گام نخست برای بهره‌وری خودشان بود.

IETD، شماری پزشک را برای درمان افراد خود استخدام کرده بود، دستکم یک مدیر ایستگاه تلگراف، به روستاییان نیازمند که از راه‌های دور برای بهره‌مندی از خدمات پزشکی می‌آمدند، یاری می‌رساند. برای نمونه، گروهیان گلوور که ایستگاه تلگراف آباده را در دست داشت و افزون بر آن امور مربوط به یک دواخانه با یک داروگر و سیصد گونه مختلف دارو را به عهده‌دار بود. گروهیان گلوور، آوازه‌ای نیکی را در کشیدن دندان داشت.

هماره بخشی از سیاست IETD افزایش احساس دوستی در میان مردم روستایی محلی بود تا از صدمه به خطوط و قطب‌های تلگراف کاسته شود، ولی این حس دوستی تنها تا همین اندازه بود، برای نمونه: هنگامی که داروهای گروهیان گلوور، در زیر

خرابه‌های ایستگاه تلگراف که با سیلاب پس از بارندگی سنگین نابود و دفن شدند، *IETD* از پرداخت جبران به او خودداری کرد.^۱

پزشکان *IETD* هم‌چنین دواخانه‌هایی را در شهرهایی که بخش تلگراف دارای ایستگاه بود، مانند بازار اصفهان، گشایش کردند.^۲ ایستگاه قرنطینه‌ای که توسط حکومت بریتانیا در خلیج فارس فعالیت می‌کرد، نیز خدمات پزشکی به مردم بومی، به ویژه تهیدستان، ارائه می‌داد.^۳

حس دوستی‌ای که از طریق این نوع کمک‌های پزشکی خلق می‌شد چنان گیرا بود که نمایندگی تجارتي فرستاده شده توسط دولت هند به ایران در سال ۱۹۰۴ / ۱۲۸۳ خ ابراز داشت: در سفر به ایران، متوجه اثر عظیم کسی که با طبابت سر و کار دارد و خدمات خوبی که می‌تواند انجام دهد، شدم؛ انتصاب یک سرپرست پزشکی، همراه با دستیاران بیمارستانی، در تمام مراکز عمده تجارت، بسیار مطلوب است و پیشنهاد می‌کنم که عوامل کنسولگری در سیرجان، رفسنجان و بمپور از کارمندان پزشکی جزء انتخاب شوند و باید دواخانه‌هایی نیز در این ایستگاه‌ها داشته باشیم.^۴

کنسولگری‌های بریتانیایی مختلف نیز کمک‌های پزشکی را به تهیدستان می‌دادند، در بیشتر موارد، گماشته‌های پزشکی هندی، خدمات اصلی پزشکی را به انجام می‌رساندند.

داروخانه مشهد که یک پزشک بریتانیایی داشت، حدود ۶۰۰۰ بیمار را در یک سال درمان کرده بود.

¹ Collins, *In the Kingdom*. P. 109;

هم‌چنین نک:

(سلامت مردم در ایران قاجار، ۲۰۸ - ۲۱۵). pp. 162, 276; Rubin, *The Formation*, p. 299.

تمام کارمندان *IETD* چنین دواخانه‌هایی را نداشتند و چه دواخانه داشته یا نداشته بودند، هنوز از بیماری‌های گوناگون در رنج بودند. برای نمونه نک:

Waters, *Travel Reminiscences*, p. 39.

² Wright, *The English*, p. 126.

³ Sadid al- Saltaneh, *Bandar' Abbas*, p. 169. (۲۵۸ و ۲۵۹). (سلامت مردم در ایران قاجار، ۲۵۸ و ۲۵۹).

⁴ Gleadowe-Newcomen, A.H. *Report of a commercial mission to Persia (Calcutta, 1904)*. p. 19.

داروخانهٔ بریتانیایی و بیمارستان کوچک اقامتی انگلیسی‌ها، در بوشهر، به سال ۱۹۰۷ / ۱۲۸۶ خ، دوازده هزار نفر را سرپایی درمان کردند.

داروخانهٔ بریتانیا در اهواز، در هر روز تقریباً یکصد بیمار را تحت مداوا قرار می‌داد.^۱

APOC بریتانیایی، خدمات پزشکی اش را برای کادر خود برقرار کرد و خدمات رایگان شامل دندان‌پزشکی را به مردم بومی که هیچ ارتباطی با شرکت نداشتند، نیز گسترش داد. دو بیمارستان را یکی در میدان‌های نفتی و دیگری در آبادان فعال کرد که اولی مدرن‌ترین بیمارستان ایران بود. هم‌چنین دوازده داروخانهٔ جداگانه نه واحد در میدان‌های نفتی، یکی در محمره (خرمشهر)، یکی در بواره و یکی در پالایشگاه را تأسیس کرد.

بیمارستان مناطق نفتی دارای ظرفیت هشتاد و هشت تخت، شامل یک داروخانه، دو اتاق عمل یکی برای موارد عفونی و دیگری برای موارد غیر عفونی، یک آزمایشگاه و یک واحد رادیولوژی بود.

بیمارستان آبادان دارای ظرفیت یکصد تخت، یک داروخانه، یک تشکیلات جراحی دندان، یک اتاق عمل، آزمایشگاه پاتولوژی، ایستگاه ضد عفونی و تجهیزات اشعهٔ ایکس بود.

شمارگان بیماران درمان شده در مناطق نفتی، بیش از نود هزار تن در سال ۱۹۲۶ بود، در حالی که شمار درمان‌شدگان در آبادان به یکصد و چهل هزار نفر در همان سال رسید.

APCO در مناطق نفتی، یک سرپرست پزشکی ارشد، دو سرپرست پزشکی مقیم، یک سرپرست پزشکی عیادت‌کننده، یک جراح مشاور، یک پاتولوژیست و یک افتالمولوژیست استخدام کرد. این گروه با بیست و شش پرستار بومی، زیر نظر یک رییس اروپایی و با هشت پرستار اروپایی پشتیبانی می‌شدند. تعداد مشابهی از این کارکنان نیز در آبادان استخدام شدند.^۲

دو پزشک آلمانی دکتر ایلبرگ و دکتر بکر بیمارستان شاهنشاهی را تا نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۲۹۴ خ، مدیریت می‌کردند. پس از عزیمت آنان، پزشکان ایرانی امور بیمارستان را به دست گرفتند.

¹ Wright, *The English*, p. 126.

² Williamson, *In A Persian Oil Field*, pp. 123-32.

بهداشت و درمان در دوره قاجار

۶۶

روس‌ها در سال ۱۹۱۷ / ۱۲۹۶ خ، از بیمارستان استفاده کردند، کارکنان و تجهیزات آن بسیار فرسوده شده بودند؛ بنابراین، در سال ۱۹۱۸ بیمارستان تنها سی بیمار را می‌توانست پذیرش کند. دولت بریتانیا برای مدیریت و بهبود شرایط آن پیشنهاد کمک کرد و دولت ایران نیز موافقت نمود. دولت بریتانیا در میان سال‌های ۲۳ - ۱۹۱۹ به سازمان‌دهی بیمارستان دولتی تهران با نود تخت کمک کرد و کادر آن جا دکتر نلیگان، دکتر اسکات و هم‌چنین منابع پزشکی و تجهیزاتی‌اش را به شیوه APCO، مهیا کرد، ولی دولت ایران هیچ‌گونه حمایت واقعی‌ای جهت فعالیت بیمارستان به عمل نیاورد. از این رو، کادر ایرانی آن فراموش گردیده و دستمزد آنان نیز پرداخت نشد؛ بنابراین، آن‌ها به دلیل مشکلاتشان، بریتانیایی‌ها را ملامت کردند، ولی پزشکان بریتانیایی، تنها پیشنهادکننده بودند، چون توان تصمیم‌گیری نداشتند. درگیری بریتانیایی‌ها در این مورد خودش موجب آشفتگی شد و این دلیلی بود که بریتانیایی‌ها کبیر در سال ۱۹۲۳ از مساعدت‌هایش دست کشید^۱.

¹ Elgood, *Medical History*, pp. 546-49

با جزئیات در مورد وضعیت ساختمان و کارمندان و چگونگی توسعه بعدی آن (سلامت مردم در ایران قاجار، ۲۶۳ - ۲۶۵)

Litten, *Persische Flitterwochen*, pp. 6, 242; Wright, *The English*, p. 127.

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

ناصرالدین شاه، به جز چند پزشک درباری، یک دندان‌پزشک سلطنتی نیز استخدام کرد^۱ که به تعدادی از طبقه ممتاز نیز ارائه خدمت می‌کرد، مانند برادر ناصرالدین شاه که یازده دندان در یک نوبت کشید و بار دیگر نیز دو دندان برایش کشیدند^۲. گویایک دندان‌پزشک زن در اواخر سال ۱۸۸۰ / ۱۲۵۹ خ نیز در تهران بوده است. بصیرالملک در یادداشت‌های روزانه‌اش اشاره کرده است که او به خانه دندان‌پزشکی رفت که زنی به نام مادام والت (؟)، خواهر آقای واکستال بود^۳.

مستوفی گوید: بیشتر خانواده‌های سرشناس و ثروتمند در آغاز از دندان‌پزشک اروپایی استفاده نمی‌کردند^۴.

¹ *Eyn al-Saltaneh, Ruznameh, vol. 1, p. 904; vol. 2, p. 1323; E temad al-Saltaneh, Ruznameh, pp. 109, 200, 237, 548, 614, 618, 757, 998; Wishard, Twenty Years, p. 266*

برای سالیان دراز، هایبونت، دندان‌پزشک دربار، تنها مورد در تهران بود. دکتر برتراند باپتیست انسگاریوس هیبنت (*Bertrand Baptiste ansgarius Hybennete*) ملقب به مسن السلطنه سوئدی تبار در شهر ونرزیبورگ (*Vaenersborg*) سوئد زاده شد. پدرش کارل یوهان اوسکار هیبنت (*Karl Johan Oskar Hybennete*) در شهر گوتنبرگ (*Gothenburg*) سوئد در مطب شخصی خود به پیشه دندان‌پزشکی و جراحی دهان و دندان اشتغال داشت. نخستین برخورد برتراند با پیشه آینده‌اش (دندان‌پزشکی) در همین مکان بود. وی در ابتدا در مطب پدری خود به کارآموزی پرداخت و بعدها در شهرهای کیل (*Kiel*) آلمان و پاریس (*Paris*) فرانسه به تحصیل در رشته دندان‌پزشکی مشغول و در سال ۱۸۶۷ م، موفق به گرفتن دانش‌نامه تحصیلی در این رشته شد.

E temad al-Saltaneh, al-Ma' ather, p. 390; Ibid., Ruznameh, p. 26 (chahar-shanbeh 28); Hassendorfer, "Les mè decins francais." P. 61.

² *Eyn al-Saltaneh, Ruznameh, vol. 1, p. 336; vol. 2, p. 1073; E temad al-Saltaneh, al-Ma' ather, p. 390*

او یکی از پزشکان اروپایی دربار یا اطبای خاصه فرنگی بود

³ *Basir al-Molk, Ruznameh, pp. 479-98 (or Valtop [?]).*

او ۲/۵ قران برای بازدیدش دریافت کرد. من نمی‌توانستم هیچ گونه اطلاعاتی را در مورد این افراد پیدا کنم.

⁴ *Mostwfi, Sharh, vol. 1, p. 529; E temad al-Saltaneh, Ruznameh, pp. 84, 663.*

یکی از آنان که از خدمات دندان‌پزشکی بهره‌مند شده بود، اطلاعات جالبی در مورد بهای خدمات دندان‌پزشکی در سال ۱۲۷۵ / ۱۸۹۶ خ در تهران ارائه داد.

نمونه آن: توافق شد که من بیست تومان برای درمان بدهم. یک دندان شماره یک، یک تومان است.

او برای یک دست دندان با فنر، سی تومان و بدون فنر بیست و پنج تومان تقاضا کرد. هزینه پرکردن دو دندان هشت هزار و نه هزار دینار و تمیزکردن دو دندان پنج هزار و سه هزار دینار است. کشیدن دو دندان شماره دو دو هزار و هزار دینار می‌باشد.^۱ CMS و دیگر داروخانه‌های میسیونری، خدمات کشیدن دندان را ارائه می‌دادند که این خالی از سوء تفاهات فرهنگی نبود.

ماری برد گوید: گزارشی پخش شده است که من می‌خواهم دندان‌ها را برای مجموعه دندان‌های مصنوعی جمع کنم، از این‌رو، به دقت هر دندانی را که می‌کشم به صاحبش می‌دهم! آن‌ها این دندان را برداشته و با آب و کافور می‌شویند و در سوراخی در دیوار، جایی که آفتاب‌گیر است می‌گذارند، از این طریق، بیماران در جهان دیگر، بی‌دندان نخواهند بود.^۲ هر چند که در پایان دوران قاجار، دانشکده دندان‌پزشکی ای نبود، ولی با این وجود، تعدادی دندان‌پزشک تربیت‌شده بومی در تهران بودند که تنها بایستی یک آزمون ساده را می‌گذراندند.^۳

نمونه آن: ام - الکساندر بود که به سال ۱۹۰۶ در مطب دکتر متین‌السلطنه تحت تعلیم قرار گرفته بود.

روزنامه تربیت در همین دوره زمانی، چندین مقاله در مورد اهمیت دندان‌پزشکی و بهداشت دندان به چاپ رساند.^۴

¹ Sadid al-Saltaneh, Mohammad' Ali Khan. *Safarnameh-ye Sadid al-Saltaneh*. Ed. Ahmad Eqtedari (Tehran: Behnaxhr, 1362| 1983), p. 138.

² Rice, Nary Bird. P. 118.

³ Neligan "Public Health," part 111, p. 742; Wisshard, *Twenty Years*, p. 266.

⁴ "Mohsenat-e dandan az asli va" ariyeh," in the newspaper *Tarbiyat*, vol. 3, pp. 2058-59 (year 6, nr. 693, 15 Dhu l-Qa deh, 1323| 11 January, 1906),

اولین دندان‌پزشک مدرن پیرامون سال ۱۹۲۰ در اردبیل آغاز به کار کرد.^۱

دکتر استامپ تنها دندان‌پزشک اروپایی بود که مدت زیادی را در ایران گذرانده و نخستین آموزگار دندان‌پزشکی در دانشکده پزشکی به شمار می‌آمد. او در سال ۱۹۲۲ مقاله‌ای نوشت که در آن از وضعیت اسفناک بهداشت و حرفه دندان‌پزشکی در ایران اظهار تأسف کرد.^۲

پزشکان و دندان‌پزشکان ایرانی تا سال ۱۹۱۱، گواهی‌نامه خود را از پزشکان و یا بیمارستان‌هایی که در آن آموزش دیده بودند، دریافت می‌کردند. این‌ها، حجم عمده پزشکان آموزش دیده مدرن را شامل می‌شدند. افزون بر آن، گروهی پزشک بودند که آموزش خود را در اروپا گذرانده بودند و از سال ۱۹۰۰ این تعداد رشد یافت شاگردان پزشکان ایرانی و دستیارانی که در بیمارستان‌های گوناگون خارجی آموزش دیده بودند، اجازه طبابت به دست آوردند.

مجلس در سال ۱۹۱۱ قانونی را گذراند که به واسطه آن پزشکان و دندان‌پزشکانی که خواستار ترقی بودند، بایستی آزمونی را در دانشکده پزشکی دولتی بگذرانند.^۳ این پزشکان پروانه‌دار، حجم عمده طبقه حرفه‌ای پزشکی را تشکیل می‌دادند. بیشتر کسانی که پزشکی را در خارج از کشور گذرانده بودند به فرانسه، کمتر به بیروت، بریتانیای کبیر، ایالات متحده آمریکا یا آلمان رفته بودند. تمام پزشکان خارجی مجبور بودند دیپلم‌های خود را در وزارت آموزش عمومی ثبت کنند، چه می‌خواستند

نیز نک:

"Ahammiyat-e kar-e dandan va dandansazi," *Ibid.*, vol. 3, pp. 2145-46 (year 6, nr. 404, 12 Jomadi I, 1324 | 5 July, 1906).

¹ Safari, *Ardabil*, vol. 3, p. 486.

² Stamp, Dr. "What do teeth do?" *Alam-e Nesvan* 2 (November 1922), pp. 6-10; Elgood, *Medical History*, p. 537.

³ Government of Iran, *Majmu' eh- ye Qavanin... dar chahar dowreh- ye taqniniyeh*, pp. 393-96

متن فارسی قانون طبابت به سوم جمادی دوم ۱۳۲۰/۱۱ ژوئن ۱۹۱۱ برمی‌گردد. برای متن فرانسوی نک:

Gilmour, Rapport, pp. 34-36.

بیمارستان‌های آمریکایی به وضوح ذکر شده‌اند و جایگاهی در این قوانین دارند؛ زیرا برعکس مابقی بیمارستان‌های خارجی، آن‌ها پزشکان ایرانی و پرستارها را آموزش می‌دادند.

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

در سفارتخانه‌های خارجی، بیمارستان‌های میسیونری یا شرکت‌های خارجی کار کنند و چه به صورت پزشکان خصوصی به طبابت بپردازند.

گروه آخری از پزشکان، به سختی تا پیش از انقلاب روسیه وجود داشتند، ولی پس از آن، تعداد قابل ملاحظه‌ای از روس‌ها و ارمنی‌ها با دیپلم اروپایی، در شمال ایران مقیم شدند و به طبابت پرداختند. قانون جدید، جایگاه تدریس طب جالینوسی اسلامی را در دانشکده پزشکی منسوخ کرد و بدین وسیله رسماً سنت پزشکی در دانشکده پزشکی شکسته شد.^۱ هنگامی که بازار ایران دورنمای خوبی برای فروش پیدا کرد، خیلی از بنگاه‌ها تلاش کردند که محصولات خود را برای فروش عرضه کنند.

راهنمای بازرگانی ایران آلمان در سال ۱۹۱۱ یک بخش جداگانه‌ای برای داروهای شیمیایی پزشکی و زیربخش‌هایی برای داروها:

- دواجات طبی، شش بنگاه؛
- محصولات داروسازی: آلات برای دواسازی با شش بنگاه؛
- محصولات ضد عفونی کننده: ادویه ضد عفونی چهار بنگاه؛
- داروهای گیاهی: دواجات نباتی، شش بنگاه؛
- حشره کش‌ها: اسباب برای تلف کردن حشرات، چهار بنگاه؛
- نگهدارنده‌ها: مواد معمول برای حفظ فلزات از زنگ، دو بنگاه؛
- بانداژ: پارچه و نوار برای مرمت، شش بنگاه؛
- و محصولات بیمارستانی: پارچه نازک جهت مریض خانه با دو بنگاه.
- هم‌چنین ده بنگاه که ابزار آلات دندان پزشکی و پزشکی شامل وسایل ضد عفونی کننده را تبلیغ می‌کردند، موجود بود.^۲

^۱ Neligan, "Public Health," part III, p. 742; Good, "The Transformation," p. 72. (۲۸۳ - ۲۸۱). (سلامت مردم در ایران قاجار، ۲۸۱ - ۲۸۳).

^۲ Kuss, *Handelsratgeber*, part 11, pp. 2-5, 48



بهداشت و درمان در دوره قاجار

۷۱

آلمان پس از روسیه و بریتانیای کبیر در صادرات داروهای شیمیایی پزشکی به ایران در مرتبت سوم بود، ولی در سال ۱۹۱۴، دومین صادر عمده پس از بریتانیا شد، به ویژه، گنه‌گنه ارزان آلمانی و املاح به خوبی فروش می‌رفتند. فرانسه عمدتاً محصولات خاصی را مانند سرم‌ها، واکسن‌ها و داروهای گیاهی می‌فروخت.^۱ یک بنگاه بریتانیایی برروف، ولکام و شرکاء، یک رویکرد ویژه‌ای از تجارت ایرانی خود را نشان داد. آن‌ها سیاحان اروپایی را به سراسر کشور فرستاده و جزوهایی به زبان فارسی که شرحی از داروها و خواص‌شان بود پخش می‌کردند.^۲ دولت ایران، بنا به درخواست حاکم اصفهان در سال ۱۹۱۴، معافیت مالیاتی داروها و ابزارآلاتی را که توسط بیمارستان CMS اصفهان خریداری شده بود، با ایجاد پنجاه پوند بخشودگی سالانه، جاری کرد.^۳ مشکل بهداشتی دیگر، اصطبل‌هایی بودند که در داخل محدوده شهر تهران بودند و در آن‌ها گاو برای گوشت و شیرشان نگهداری می‌شدند. مقدار قابل ملاحظه فضولات و مواد زائدی که از این گاوها تولید می‌شد چنان بود که شهرداری تهران تصمیم گرفت در سال ۱۹۱۴، جای اصطبل‌ها را به جایی در خارج از شهر منتقل کند.^۴ هم‌چنین شهرداری رختشوخانه‌هایی در فقیرترین بخش شهر ساخت تا زنان بتوانند البسه خود را بشویند. یک مخزن عظیم برای شستشوی مرحله اول، در خارج ساختمان بود و پس از آن، زنان می‌بایست برای شستشوی دوم و آخر به داخل می‌رفتند.

¹ Government of France, *Rapports Commerciaux des agents diplomatiques et consulaires de France-Année 1914 no. 1079* Perse (Paris, 1914), p. 40.

² Ross, *A Lady Doctor*, p. 94. . (۲۹۰ - ۲۹۱). (سلامت مردم در ایران قاجار، ۲۹۰ - ۲۹۱).

³ Rice, *Mary Bird*, p. 134.

⁴ Floor, "Securité," pp. 197-98.

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

بهداشت و درمان در دوره قاجار

۷۲

هدف این بود تا آلودگی آب کاهش یابد؛ زیرا پیش از آن زمان، زنان البسه خود را در هر جایی مانند جوی‌های آب می‌شستند.^۱

هم‌چنین مقرراتی برای ساخت و ذخیره یخ تنظیم شد و یک متصدی طبی شهرداری بایستی از یخ پیش از آن که این ذخیره برداشت شود، بازرسی به عمل آورد.

هم‌چنین شهرداری تهران، مقرراتی را برای دلاک‌ها وضع کرد.

مقامات رسمی سلامت عمومی مجبور بودند تمام مغازه‌های سلمانی‌ها را بازرسی کرده و دلاک‌ها نیز می‌بایست تمام ابزارآلات خود را بعد از هر مشتری استریل کنند.

شهرداری، دستورالعمل‌های چاپ شده‌ای در دسترس سلمانی‌ها قرار داد تا وریدزنی (نیشتر به سیاه‌رگ) صحیح را بتوانند انجام دهند.

شهرداری مقرراتی را برای یکصد و شصت و دو گرمابه (یکصد و پنجاه واحد برای مسلمانان، دوازده واحد برای ارمنی‌ها فراهم آورد.

گرمابه‌های عمومی در سال ۱۹۱۴ از پرداخت مالیات دارایی معاف شدند تا آن‌ها وادار به اجرای مقررات بهداشتی شوند، با این وجود، قوانینی برای تعویض آب نبود و تنها به دستور مستقیم متصدی طبی می‌توانست تعویض شود، ولی به شکل طبیعی، کف سطحی آب، سه بار در روز جمع‌آوری می‌شد، در حالی که رسوب کف مخزن هر صبح تمیز می‌شد.

هم‌چنین مقرراتی متوجه کارکنان گرمابه‌ها و البسه‌شان شده و آن‌ها می‌بایست از دیدگاه پزشکی معاینه می‌شدند.^۲

¹ Gilmour, Rapport, p. 56;

David Fraser, *Persia and Turkey in Revolt* (Edinburgh London: Blackwood, 1910), p. 274.

² Gilmour, Rapport, pp. 62-64

هم‌چنین نک:

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

بهداشت و درمان در دوره قاجار

۷۳

شهرداری تهران برای نظارت بر اجرای مقررات گوناگون و هم‌چنین ابقاء سلامت عمومی، شهر را به ده منطقه، تقسیم کرده بود که هر دو منطقه یک متصدی سلامت عمومی داشت. وظیفه آنان این بود که بر تمام ذخایر غذایی که برای فروش منظور شده بودند، به ویژه شیر، نان، گوشت و ماهی نظارت کنند.

آنان هم‌چنین می‌بایست مغازه‌ها را خودشان بازرسی کرده و مشخص می‌کردند که فروشندگان دچار بیماری‌های عفونی و یا بیماری‌های پوستی نباشند و بر نظافت عمومی مغازه‌ها نیز نظارت می‌کردند.

آنان هم‌چنین مجبور بودند از تمام ساختمان‌های عمومی مانند مساجد (وضوگاه، تسهیلات، مستراح‌ها)، مدارس، گرمابه‌های عمومی، کاروانسراها، هتل‌ها، دفاتر دولتی و زندان‌ها و نیز مخزن آب آشامیدنی عمومی و مجرای‌های آن بازدید کنند. در ضمن، آن‌ها می‌بایست از مکان‌هایی که مردگان شستشو داده می‌شدند، بازرسی کرده و تأیید می‌کردند که آیا اقدامات بهداشتی انجام می‌شود؟

آیا شرایط در گورستان‌ها و انتقال اجساد طوری است که خطری برای سلامت عمومی نداشته باشند؟ و نیز آیا شرایط خیابان‌ها بطور عمومی رضایت‌بخش است؟ در نهایت، آن‌ها می‌بایست از عدم طبابت افراد فاقد صلاحیت مطمئن می‌شدند و به بازرسی مغازه‌های دلاک‌ها پرداخته و از کاربرد مقررات اطمینان حاصل می‌کردند.

خدمات سلامت تهران توسط یک متصدی پزشکی سرپرستی شده و او نیز با یک متصدی، برای هر پنج بخش شناسایی شده رسمی شهر، حمایت می‌شد.

بازسازماندهی شهرداری در سال ۱۹۲۲، منجر به تأسیس یک سیستم خدمات پزشکی شد.

چندین مرکز برای ارائه خدمات درمانی به فقرا گشایش یافت: شش مرکز برای بیماری‌های عمومی، یکی برای بیماری‌های زنان، یکی برای بیماری‌های مقاربتی و یک درمانگاه برای دندان‌پزشکی.

اقداماتی برای ساخت آبریزگاه‌های عمومی برداشته شد تا هنگامی که مساجد و جاهای دیگر بسته بودند مورد استفاده قرار گیرند. نک: نشریه

زنان

Shkufeh, pp. 147-48 (year 2, nr. 20, 7 Dhū l-Qā deh 1332 | September 21, 1914)

نیز برای چنین قوانینی فعال شده بود.

دکتر محمد ابراهیم

یک بیمارستان شهری با ۱۰۰ تخت نیز باز شد.

هم‌چنین در تهران یک دارالمجانین (تیمارستان)، یک نواخانه، یک یتیم‌خانه و یک مهد برای بچه‌های سرراهی بنیاد گذاشته شد که توسط شهرداری مدیریت می‌شدند.^۱

گیلمور چندان تحت تاثیر نتایج واقعی اقدامات بهداشتی یا کارآمدی مقامات رسمی سلامت عمومی، قرار نگرفت. از آن جا که زمان زیادی لازم بود تا بسیاری از کمبودها توسط گیلمور فهرست شوند، ولی کافی است بگوییم که بودجه کافی نبود و مقامات رسمی امکانات لازم جهت تأمین سلامت عمومی کارآمد را حتا اگر می‌خواستند، هم نداشتند، هم‌چنین، بسیاری از مقدمات اجرایی جهت اقدامات سلامت عمومی هنوز موجود نبود، حتا یک برنامه نیز برای آموزش عمومی به صورت کلی یافت نمی‌شد. در نتیجه، گام‌هایی که شهرداری برداشته بود، هنوز آغاز یک فرآیند طولانی مدت بود که باید ادامه می‌یافت. تهران در همین زمان دارای تعدادی نهاد و ساختمان‌هایی جدید شده بود، ولی هنوز یک شهر غیربهداشتی و خیلی کثیف محسوب می‌شد و تمام مردم و ارائه‌دهندگان خدمات آن‌ها، کمترین عقیده در مورد اهمیت بهداشت و آن چه می‌توانستند برای بهبود شرایط انجام دهند را نداشتند.^۲

پایان بخش

بهداشت و درمان در دوره قاجار

برداشت از کتاب:

سلامت مردم در ایران قاجار، نویسنده: ویلم فلور، مترجم: دکتر ایرج نبی پور، چاپ اول: تابستان ۱۳۸۶، ناشر: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بوشهر با همکاری دانشگاه علوم پزشکی تهران

¹ Government of Great Britain, Geographical Handbook, pp. 409; Gilmour, Rapport, pp. 57- 61.

² Gilmour, Rapport, pp. 59- 62.

نمونه شهرداری تهران به آرامی در جاهای دیگر با نتایج درهم و برهم در کرمانشاه ادامه یافت (سلامت مردم در ایران قاجار، ۳۰۱).

Soltani, Joghrafiya, vol. 1. P. 549, 553- 61.

- (Lichtwadt, "Western Medicine," p. 237; Ibid., "Ancient Medicine," p. 83.
- A Friend of Iran, "Dawdson' The Doctor, pp. 34, 58.
- A. Dietrich, "Mumiya," Encyclopedia of Islamt .
- Ahammiyat-e kar-e dandan va dandansazi, "Ibid., vol. 3, pp. 2145-46 (year 6, nr. 404, 12 Jomadi I, 1324| 5 July, 1906).
- Anonymous, "Artze und Arzneiwissenschaft," p. 97 .
- Anonymous, Sketches, vol. 2, pp. 72- 73.
- Arnold, Through Persia, p. 260: Lichtwardt, "Ancient Medicine." P. 82
- Arnold, Through Persia, p. 261.
- Basir al-Molk, Ruznameh, pp. 479-98 (or Valtop [?]).
- Bees, J.D. Notes of a Journey from Kasveen to Hamadan across the Karaghan Country (Madras, 1885). P. 3: Elgood, Medical History, p. 300.
- Benjamin, "Farm Life," pp. 139; Wills, Persia. P. 129; Shahri, Tarikh, vol. 2, p. 689-93
- Benjamin, "Farm Life," p. 139.
- Benjamin, "Farm Life," p. 142.
- Benjamin, "Farm Life," pp. 138-39; Lichtwardt, "Ancient Medicine," p. 82.
- Benjamin. "Farm Life," pp. 139, Hasanbeygi, Tehran-e Qadim, pp. 205-206.
- Benjamin. "Farm Lifè" pp. 139.
- Benn, An Overland Trek, p. 157.
- Benyamin., "Farm Life," pp. 139; Wills, Persia, p. 129.
- Bird, Journeys, vol. 1. P. 39.
- Bird, Journeys, vol. 2, p. 75; Lichtwardt, "Ancient Medicine," p. 83
- Blau, Otto Die comrnemzielle Zustande Persiens (Wien: Decker, 1858), p. 76.

- Bournoution, Eastern Armenia, pp. 204-05.*
- Brugsch, Reise, vol. 2. P. 17.*
- Chirikov, Siyhatnameh, p. 101; Polak, Persian, vol. 1, p. 201-202.*
- Cochran, "Letter," p. 85.*
- Cochran, "Treatment," pp. 105-06.*
- Cochran, James P. "Treatment of the Sick and Insane in Persia," The American Journal of Insanty 56(1899), p. 105.*
- Collins, In the Kingdom. P. 109;*
- Cronick periostitis: آماس پریوست یا ضریح: Dental periostitis.*
- Dar al-Mā aref-e Bozorge-e Eslami. Vol. 10, pp. 669-71.*
- David Fraser, Persia and Turkey in Revolt (Edinburgh London: Blackwood, 1910), p. 274.*
- De Bode, Travels, vol. 1, p. 324. Babin and Houssay, "A Travers," p. 98.*
- De Windt, A Ride, p. 178*
- Dieulafoy, La Perse, p. 121.*
- Donaldson The Wild Rue, pp. 130-40.*
- Drouville, Gaspard, Voyage en Perse pendant les annè es 1812 et 1813. 2 vols. (Paris, 1819 [reprint Tehran: Imp. Org. f. Social Services, 1976), vol. 1. Pp. 43-44.*
- Drouville, Gaspard, Voyage en Perse pendant les annè es 1812. 2 vols. (Paris, 1819 reprint Tehran: Imp. Org. f. Social Services, 1979). Vol. 2, p. 165.*
- Drouville, Voyage, Vol. 2, p. 165,*
- E temad al-Saltaneh, al-Ma " ather, p. 390; Ibid., Ruznameh, p. 26 (chahar-shanbeh 28); Hassendorfer, "Les mè decins francais." P. 61.*
- E temad al-saltaneh, Ruznameh, p. 663.*
- Eichwald, Reise, vol. 1, pp. 446-47.*
- Elgood, A Medical History, p. 300.*

- Elgood, Medical History, p. 300*
- Elgood, Medical History, p. 300; Polak, Persien, vol. 2, p. 238.*
- Elgood, Medical History; Browne, E. G. Arabian Medicine (Cambridge, Cambridge UP, 1921); Ghani, Qasem. " Tarikh-e Mokhtasar-e Tebb-e Eslam," in Yaddashtha-ye Doktor Qasem Ghani 9 vols, ed. Sirus Ghani (Tehran: Zavvar, 1367| 89), vol. 7, pp. 10- 71; Najmabadi, Mahmud. Tarikh- e Tebb dar Iran pas az Eslam (Tehran: Daneshgah, 1353| 1 974).*
- Eyn al- Saltaneh, Ruznameh, vol. 1, p. 336; vol. 2, p. 1073; E temad al- Saltaneh, al- Mâ ather, p. 390*
- Eyn al- Saltaneh, Ruznameh, vol. 1, p. 904; vol. 2, p. 1323; E temad al- Saltaneh, Ruznameh, pp. 109, 200, 237, 548, 614, 618, 757, 998; Wishard, Twenty Years, p. 266*
- Eyn al- Saltaneh, Ruznameh, vol. 2, p. 1564; Pirzadeh, Safarnameh, vol. 1, p. 114.*
- Feilberg, C.G. Les Papis (Copenhagen: Nordisk, 1952), pp. 117, 124, 126.*
- Floor, " Securité ," pp. 197-98.*
- Floor, Willem. The Traditional Crofts of Qajar Iran (Costa Mesa: Mazda. 2002), pp. 332- 44.*
- Floor. The Traditional Craffts, p. 145, n. 129;*
- Floot, " Bloodletting," p. 316; Polak, Persien, vol. 2, pp. 239- 40.*
- Forbes- Leith, Checkmate p. 92; flume- Griffith, Behind the Veil, p. 142; A Friend of Iran, " Dawdson," The Doctor, p. 2;*
- Cochran, J.P. " Letter from Persia," Medical Press of western New York 2 (1887), p. 84*
- Forbes- Leith, Checkmate, pp. 92-93.*
- Gilmour, Rapport, p. 56;*
- Gilmour, Rapport, pp. 59- 62.*
- Gleadowe- Newcomen, A.H. Report of a commercial mission to Persia (Calcutta, 1904). p. 19.*
- Government of France, Rapports Commerciaux des agents diplomatiques et consulaires de France- Annë e 1914 no. 1079*
- Perse (Paris, 1914), p. 40.*
- Government of Great Britain, Geographical Handbook, pp. 409; Gilmour, Rapport, pp. 57- 61.*
- Government of Iran, Majmu' eh- ye Qavanin... dar chahar dowreh- ye taqniniyeh, pp. 393- 96*



بهداشت و درمان در دوره قاجار

۷۸

- Hantzsche, "Physikalisch- medicinische Skizze," p. 559.
- Hasanbeygi, *Tehran- e Qadim*. P. 203.
- Hedayat, Mehdi Qoili Khan, *Khaterat va Khatarat* (Tehran: Zavvar, 1344| 1965), p. 36;
- Heler, *Erscheinungsformen*, pp. 340- 43.
- Holtzer, *Persien*, pp. 23, 82; Tahvildar, *Joghrafiya*, p. 121; Janab, *Ketab*, p. 78.
- Homayuni, *Molk- e' Anbar- amiz*, pp. 92- 93; Ghani, *Yaddashtha*, vol. 1, pp. 68- 69, 192
- Hume- Griffith, *Behind the Vell*, pp. 160- 161.
- Ibid.* pp. 12 (q.v. *acetas cupri or zengar*). 117 (q.v. *caustiques*).
- Ibid.*, p. 85 and Speer, *Hakim Sahib*, pp. 218, 282.
- Javadi, *Tabriz*, p. 277.
- Jozani, *La beauté*, pp. 111- 31; Shahri, *Tarikh*, vol. 2, pp. 697- 99 (سر) 702- 704 (زلف و مو) 714- 716 (سبیل).
- Jozani, *La beauté*, pp. 184- 85.
- Keppel, George. *Personal Narrative of a Journey from India to England*. 2 vols. (London: Henry Colburn, 1827), vol. 2. Pp. 128, 146.
- Knanishu, *About Persia*, p. 186.
- Kotzebue, Moritz von. *Narrative of a Journey into Persia in the suite of the Imperial Russian Embassy in the year 1817* (Philadelphia: Carey & Sons, 1820), P. 148; Waring, Edward Scott. *A Tour to Sheeraz* (London, 1807 [New York: Arno, 1973]), pp. 48- 49; Hume- Griffith, *Behind the Veil*, p. 160; Collins, *In the Kingdom*, p. 168.
- Kuss, *Handelsratgeber*, part 11. pp. 2- 5, 48
- Lambton, *Landlord*, pp. 346- 48.
- Landor, *Across*, vol. 1. P. 309; Wishard, *Twenty Years*, p. 211
- Landor, *Across*, vol. 1. Pp. 309- 10; Buckingham, J.S. *travels in Assyria, Media Persia* (London, 1829 [Westmead: Gregg Int., 1971]), p. 73.
- Landor, *Across*, vol. 2, p. 182.



- Lbn Qayyim, Natutral Healing, pp. 36-42.*
- Lichtwadt, "Western Medicine," p. 237*
- Lichtwardt, "Ancient Medicine," p. 83*
- Lichtwardt, "Western Medicine," p. 237.*
- Linton, Persian Sketches p. 61.*
- Linton, Persian Sketches, p. 77*
- Litten, Persische Flitterwochen, pp. 6, 242; Wright, The English, p. 127.*
- Loeb, Outcaste, p. 220; Saad, Sechzehn Jahre, p. 188; Safari, Ardabil, vol. 3, p. 480*
- Malcolm, Children, p. 89; Rice, Persian Women, p. 254; Speer, Hakim Sahib. P. 282; Lichtwardt. "Ancient Medicine," p. 82.*
- Malcolm, Children, pp. 88-89; Rice, Persian Women, p. 255.*
- Malcolm, Five Years, p. 122; Stileman, Rev. Charles Harvey. The Subjects of the Shah (London: CMS, 1902), p. 49;*
- Malcolm, Children, pp. 58-59*
- Malcolm, The History, vol. 2, p. 534; Hume-Griffith, Behina the Veitl, p. 160.*
- Malcolm, The History, vol. 2, pp. 533-34, note**
- Masse, Crouances, vol. 1. Pp. 51-53.*
- Merritt-Hawkes, Persia, p. 16.*
- Mohsenat-e dandan az asli va "ariyeh," in the newspaper Tarbiyat, vol. 3, pp. 2058-59 (year 6, nr. 693, 15 Dhu l-Qā deh, 1323| 11 January, 1906),*
- Money, Journal, p. 76.*
- Morton A Doctor's Holiday pp. 212-13; Linton, Persian Sketches, p. 78; Lichtwardt. "Ancient Medicine," p. 83; Knanishu, About Persia, p. 83*
- Morton, A Doctor's Holiday, p. 211; Rice, Persian Women, p. 246.*
- Morton, A Doctor's Holiday, p. 214.*



بهداشت و درمان در دوره قاجار

۸۰

Mostowfi, 'Abdollah. *Sharh-e Zendegani-ye Man* 3 vols. (Tehran: Zavvar, n.d.), vol. 1. P. 529. Landor, *Across*, vol. 1. P. 208.

Mostowfi, *Sharh*, vol. 1. P. 529.

Mostowfi, *Sharh.*, p. 529.

Mostowfi, *Sharh*, vol. 1, p. 529; *E temad al-Saltaneh, Ruznameh*, pp. 84, 663.

N.N. "Esfand Mah va Abji Kuchek," *Ettela'at-e Mahaneh* 107 (Bahman 1335 | 1956), pp. 34-35

Neligan "Public Health," part 111, p. 742; *Wisshard, Twenty Years*, p. 266.

Neligan, "Public Health," part III, p. 742.

Neligan, "Public Health," part III, p. 742; Fl J.C. "Specialstatistik von Persien," *Zeitschrift der Gesellschaft für Erdkunde zu Berlin* 1869, p. 442; Amir Hoseyni, Karim Nikzad. *Shenakht-e Sarzamin-e Char Mahall* (Isfahan, 1357 | 1979). P. 38; Ts., "Persidskie Doktora," p. 157.

Neligan, "Public Health," part III, p. 742; Good, "The Transformation," p. 72.

Neligan, "Public Health," part III, p. 742; Ts., "Persidskie Doktora," pp. 157-58.

Neligan, "Public Health," part III. P. 742.

Neligan, "Public Health," part III. P. 743; Lichtwardt, "Western Medicine," p. 237; *Ibid*, "Ancient Medicine," p. 82; Polak, *Persien*, vol. 1, p. 201.

Neligan, *Public Health*, "part III, p. 742; Hantzche, "Specialstatistik," p. 442; Saad, *Sechzehn Jahre*, p. 182.

O Donovan, *Merv Oasis*, vol. 1. P. 196.

Olivier, *Voyage*, vol. 5, p. 112; Polak, *Persien*, vol. 1, p. 199.

Perkins, *A Residence*, pp. 209-10; Donaldson, *The Wild Rue*, p. 178

Persien, vol. 2, pp. 222-23, 238.

Pirzadeh, *Safarnameh*, vol. 1. P. 20.

Polak, "Medicinishe Briefe," p. 175.

Polak, J.E., "Ueber den Gebrauch des Quecksilbers in Persien," *Wiener Medizinische Wochenschrift* 10 (1860), pp. 566-67

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

بهداشت و درمان در دوره قاجار

۸۱

- Polak, Persien, vol. 1, p. 201; vol. 2, p. 203.*
- Polak, Persien, vol. 2, p. 310; Schlimmer, Terminologie, pp.431-32.*
- Polak, Persien, vol. 2, p. 203; Shahri, Já far. Tarikh- e ejtemá I- Tehran dar qarn- e sizdahom, 6 vols. Tehran: Farhang- Rasa, 1368| 1989), vol. 2, pp. 684- 719; Landor, Across, vol. 1. P. 309; Benjamin, S. G. W. " Farm Life and Irrigation in Persia," The Cosmopolitan 9| June (1890) . Pp. 139; Schlimmer, Terminologie, pp. 315, 495.*
- pp. 162, 276; Rubin, The Formation, p. 299.*
- Rees, Notes of a Journey. P. 3).*
- Rice, Mary Bird, p. 111.*
- Rice, Persian Women, p. 245.*
- Rice, Persian Women, p. 259; Hantzsché " Physikalisch- medicinische Skizze," p. 569.*
- Rice, Persian Women, p. 62.*
- Roney Jr., " The Occurrence of Trephining," p. 491.*
- Rosen, Persien, p. 149.*
- Ross, A Lady Doctor, p. 94.*
- Ross, A Lady Doctor, pp. 94- 95.*
- Saad, Sechzehn Jahre, p. 185.*
- Sadid al- Saltaneh, Bandar' Abbas, p. 169.*
- Sadid al- Saltaneh, Mohammad ' Ali Khan. Safarnameh- ye Sadid al- Saltaneh. Ed. Ahmad Eqtedari (Tehran: Behnaxhr, 1362| 1983), p. 138.*
- Sadvandian, " The Inhabitants of Meydan- Gusfand," p. 52.*
- Sadvandian, " The Inhabitants, p. 51.*
- Safari, Ardabil, vol. 3, p. 486.*
- Sargis, " Persia and Her Doctors," p. 585; Polak, Persien, vol. 1, p. 199.*
- Sargis, " Persia and Her Doctors," p. 586*

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

- Sargis, "Persia and Her Doctors," p. 588.
- Schlimmer, *Terminologie*, p. 185 (q.v. dent) ۵۶ - ۵۵ .
- Schlimmer, *Terminologie*, p. 210, note 1. (سلامت مردم در ایران قاجار، ۱۸۷).
- Schlimmer, *Terminologie*, p. 37;
- Schlimmer, *Terminologie*, p. 503 (q. v. scarlatine).
- Schlimmer, *Terminologie*, p. 62 (q.v. asphaltum); Ballantine, Henry. *Midnight marches Through Persia* (Boston: Lee & Shepard, 1879), p. 78.
- Schlimmer, *Terminologie*, pp. 35-36 (q. v. amputer) .
- Schlimmer, *Terminologie*, pp. 40 (q.v. anemie), 495 (q. v. saigné e) .
- Schlimmer, *Terminologie*, pp. 495, 549; Elgood, *Medical History*, p. 300
- Schlimmer, *Terminologie*, pp. 495, 549; Lichtwardt, "Ancient Medicine," p. 83
- Shahri, *Tarikh*, vol. 2. pp. 696-97.
- Shahri, *Tarikh*, vol. 6. Pp. 170-75; Blau, Otto *Die kommerzielle Zustände Persiens* (Wien: Decker, 1858), p. 76; Polak, *Persien*, vol. 2. P. 239; Lichtwardt, "Ancient Medicine," p. 82; Elgood, *Medical History*, p. 301.
- Sheikh-Rezā i and Azari, *Gozareshha-ye Nazmiyeh*, Index q. v. Salmani.
- Shkufeh, pp. 147-48 (year 2, nr. 20, 7 Dhū l-Qā deh 1332| September 21, 1914)
- Soltani, *Joghrafiya*, vol. 1. P. 534.
- Soltani, *Joghrafiya*, vol. 1. P. 549, 553-61.
- Stack, Edward, *Six Months in Persia*. 2 vols. (New York: G.P. Putnams, 1882), vol. 2. P. 58; Rice, *Persian Women*, p. 255: A Friend of Iran, "Dawdson," *Then Doctor*. P. 2
- Stamp, Dr. "What do teeth do?" *Alam-e Nesvan* 2 (November 1922), pp. 6-10; Elgood, *Medical History*, p. 537.
- Stileman, *The Subjects*, pp. 47-48;
- Sykes, Ella. *Persia and its People* (London; MacMillan, 1910), p. 336.
- Sykes, *Persia and its People*, p. 337; *Ibid*, *Through Persia*, pp. 111-112.



- Sykes, *Persia and its People*, p. 337; Saad, *Sechzehn Jahre*, p. 186.
- Sykes, *Persia and its People*, p. 73.
- Tancoigne, J. M. *A Narrative of a Journey into Persia* (London: William Wright, 1820), p. 99.
- Todua, Magali A. and Shams Esmā il K, *Tiflisskaia Kolleksia Persidskix Firmanov 2 vols.* (Tiflis, 1989), vol. 1, p. 348.
- Vuquayè-ye Ettefaqiyeh, vol. 2, pp. 1115 (nr. 173, 7 Shā ban 1270| 25 May, 1854), 1181 (8 Dhū I- Qā deh 1270| 2 August, 1854),
- Waring, *A Tour*. Pp. 48-49; Malcolm, *The History*, vol. 2, p. 531; Fowler, *Three Years*, vol. 1, p. 59
- Waters, *Travel Reminiscences*, p. 23.
- Weston, "Persian Caravan Sketches," pp. 465.
- Weston, Harold F. "Persian Caravan Sketches." *National Geographic Magazine* 39| 4 (1921). Pp. 462.
- Willem Floor, "Bloodletting," *Encyclopedia Iranica*, vol. IV. Pp. 315-16.
- Williamson, *In A Persian Oil Field*, pp. 123-32.
- Wills, C. J. *Persia As It Is* (London, 1886), p. 87; Olivier, *Voyage*, vol. 5, pp. 110-11.
- Wills, *in the Land*, pp. 321-323.
- Wills, *Persia*, p. 127.
- Wills, *Persia*, p. 131; Shahri, *Tarikh*, vol. 2, pp. 684f.; Landor, *Across*, vol. 1. P. 309.
- Wills, *Persia*, p. 132.
- Wills, *Persia*, p. 136; Soltani, *Joghrafiya*, vol. 1. P. 534; Hasanbeygi, *Tehran-e Qadim*. P. 205; Shahri, *Tarikh*, vol. 2, p. 694.
- Wills, *Persia*, p. 88.
- Wills, *Persia*, p. 89; Polak, *Persien*, vol. 1. Pp. 219-20; vol. 2. P. 205; Hantzsche, "Pysikalischmedizinische Skizze," p. 561.
- Wills, *Persia*, p. 90; Neligan, "Public Health," part III. p. 742.
- Wills, *Persia*, p. 90; Polak, *Persien*, vol. 1, p. 199; Safari, *Ardabil*, vol. 3, p. 485
- Wills, *Persia*, pp. 129; Knanishu, *About Persia*, p. 186
- Wills, *Persia*, pp. 131-32.

Wills, Persia, pp. 133-36; Landor, Across, vol. 1. P. 309.

Wills, Persia, pp. 88-89; "Dawson," The Doctor, G.E., Dodson of Iran (London: Highway Press, 1940), p. 6; Linton, Persian Sketches, p. 79.

Wills, Persia, pp. 90-91.

Wills, Persia, pp. 128; Landor, Across, vol. 1. Pp. 309-310.

Wishard, Twenty Years, p. 211.

Wishard, Twenty Years, p. 211; Saad, Sechzehn Jahre, p. 186

Wishard, Tweny Years, p. 210.

Wright, The English, p. 126.

Yonan, Persian Women, p. 25; Wills, Persia, p. 90; Shahri, Tarikh, vol. 2, pp. 695-96; Sheikh Reza I and Azari, Gozareshha-ye Nazmiyeh, Index q.v. khotneh-suram, and majles-e namgodhari (shab-e shesh); Feilberg, Les Papis, p. 133

بهداشت و درمان در دوره قاجار، محمدابراهیم ذاکر، برداشت از کتاب سلامت مردم در ایران قاجار، ویلم فلور، برگردان ایرج نبی‌پور، انتشارات دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بوشهر با همکاری دانشگاه علوم پزشکی تهران، چاپ یکم، تابستان ۱۳۸۶ خ.

تشریح الانسان (آناتومی)، یاکوب ادوارد پولاک (۱۸۱۸ - ۱۸۹۱ م) *Jakob Eduard Polak*، برگردان میرزا محمد حسین افشار، نسخه خطی شماره بازیابی: ۲/۲۸۸ ک، شماره مدرک کتابخانه مجلس: ۱۰-17519

جراحی اختصاصی چشم، یاکوب ادوارد پولاک (۱۸۱۸ - ۱۸۹۱ م) *Jakob Eduard Polak*

راهنمای طب نظامی، یاکوب ادوارد پولاک (۱۸۱۸ - ۱۸۹۱ م) *Jakob Eduard Polak*

روزنامه وقایع اتفاقیه پنجشنبه دوازدهم ربیع یکم ۱۲۶۹، برگه ۲، شماره ۹۹

سفرنامه پولاک، یاکوب ادوارد پولاک (۱۸۱۸ - ۱۸۹۱ م) *Jakob Eduard Polak* برگردان کیکاووس جهاننداری، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۸ خ.

سلامت مردم در ایران قاجار، ویلم فلور، برگردان ایرج نبی‌پور، انتشارات دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بوشهر با همکاری دانشگاه علوم پزشکی تهران، چاپ یکم، تابستان ۱۳۸۶ خ.

طب الائمه، عبدالله بسطام و حسین بسطام، تحقیق و مقدمه‌نگاری مهدی و حسن موسوی آل خراسان، چاپخانه حیدریه، نجف، ۱۳۸۵ق، برگردان به پارسی فیض‌الله عصاره تستری (نگارش: ۱۰۸۸ق)؛ دیگر: برگردان حسین صابری و محمد صالحی
 طِبِّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، جعفر فرزند محمد مستغفري (د: ۴۳۲ق)، انتشارات رضی، قم، ۱۳۶۲خ؛ دیگر: برگردان احمد اکبرزاده، انتشارات اکبرزاده، ۱۳۹۰خ.

قرآن

مجله بلديه، سال‌نامه دوم، صفحات ۷۴-۷۵.

نشریه زنان

بهداشت و درمان در دوره قاجار

۸۵

ذکر
 دکتر محمد ابراهیم